

تدارک دموکراسی پایدار

همایون مهمنش
خرداد ۱۳۸۵

تقدیم به شاد روان مولود خانلری بانوی فرهیخته و رهرو
خستگی ناپذیر دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران

فهرست مندرجات

۵	مقدمه
۷	دیدار
۷	تجربه منفی
۱۱	تجربه مثبت
۱۳	ضعف های جنبش سیاسی
۱۴	عوامل فرهنگی
۱۴	سیستم فکری دیکتاتوری
۲۰	ضعف های سیاسی
۲۳	ضعف های تشکیلاتی
۲۵	یاد داشت هائی در مورد تشکیلات
۲۵	تئوری مدرن سازماندهی
۲۷	برنامه، استراتژی و تاکتیک
۲۷	ضرورت تشکیلات سیاسی
۳۴	کمبود کادر های سیاسی تشکیلاتی
۳۷	تشکیلات سیاسی مدرن
۳۸	فعالیت بر اساس اهداف و برنامه سیاسی
۳۹	برنامه سیاسی
۴۳	رعایت دموکراسی
۴۳	تساوی در برابر ضوابط
۴۵	مبادله درست اطلاعات
۴۶	تشویق و انتقاد
۴۸	استفاده از دانش مدیریت
۵۰	سپردن کار به افراد شایسته آن کار
۵۱	جلب افراد مناسب برای کار سیاسی تشکیلاتی
۵۱	ساختار های مناسب عملکرد سیاسی
۵۳	تعلیمات
۵۴	مقایسه نتایج کار با هدف های مرحله ای
۵۶	آموختن از اشتباهات
۵۷	آموختن از سایر تشکل های دموکرات
۵۷	پیام ملیون به مردم
۶۴	موانع ایجاد تشکیلات مدرن
۶۵	عدم شناخت از تشکیلات سیاسی مدرن

- ۶۶عدم اعتقاد به کار سیاسی تشکیلاتی
- ۶۷ارزیابی نادرست از تشکیلات
- ۶۸در نظر نگرفتن توانایی افراد
- ۶۹عدم استفاده درست از توانایی ها
- ۶۹فراکسیون مخفی در تشکل
- ۷۰موانع تبادل اطلاعات
- ۷۱چه کسی تماس می گیرد؟
- ۷۱چه کسی بحث را شروع می کند؟
- ۷۱نقش زمان
- ۷۲تدارک دموکراسی در فقدان مرکزیت
- ۸۰نکات دیگر
- ۸۰فعالیت در خارج کشور
- ۸۱امکانات و مشکلات فعالیت در خارج کشور
- ۸۴آیا ملیون پس از غلبه بر دیکتاتوری پراکنده میشوند؟
- ۸۵رابطه ملیون و جبهه دموکراسی خواهی
- ۸۶مآخذ

مقدمه

چرا ملت ما که در تاریخ پر تحرک خویش توانائی خود را در ایجاد تحول به سوی دموکراسی نشان داده، هنوز به حاکمیت ملی دست نیافته است؟ چرا پس از آن همه تلاش و مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری گذشته، دیکتاتوری جدیدی توانست، اینبار تحت عنوان دین، بر کشور حاکم شود و شادی و سرور را تبعید و دنیای غم، سکوت و مرگ را بر میهن ما حاکم کند؟ سوال اینست که افزون بر شجاعت، فداکاری، تلاش مستمر، رشد فرهنگی و سیاسی چه تغییراتی در رفتار، آمادگی ها، توانائی ها و چه ابزاری لازمند تا بتوانیم به فاجعه پایان داده، دموکراسی را مستقر و آن را نهادینه کنیم؟ این سوال ها و سوال های مشابه مدت هاست ذهن آزادی خواهان را به خود مشغول کرده و یافتن پاسخ مناسب، برای رسیدن به هدف نامبرده، تعیین کننده است.

این روزها معمول این است که کمبودها را بر شمیریم و دیگران، به ویژه گروه های سیاسی را به باد انتقاد گیریم ولی خود راه حلی ارائه ندهیم. انتقاد از وضع موجود به تنهایی مساله ای را حل نمی کند. ضروری است به دنبال راه حل های مثبت، جامع، سازنده، فکر شده و موثرتر بود.

امروز ملیون در موقعیت ویژه ای قرار دارند. امید بستن به قدرت های خارجی مانند شوروی یا انگلستان، چین یا آمریکا برای رسیدن به سعادت، در میان روشنفکران ما مدت هاست دیگر خریداری ندارد. هدف گذاری های چپ افراطی برای تحقق عدالت اجتماعی در فقدان آزادی به شکستی فاحش انجامیده است. نتایج سیاست های فاجعه آمیز نسخه هائی که حامیان دخالت دین در حکومت برای ما پیچیده اند هم در ایران و هم در منطقه کاملاً مشهود است. مردم ایران حکومت های دیکتاتوری چه از نوع پلیسی - نظامی آن و چه از نوع مذهبی را دیده و اثرات منفی آن را بر زندگی، امنیت و آزادی خود تجربه کرده اند. ارزش هائی که ملیون همیشه مدافعش بوده اند مانند استقلال، آزادی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی همراه با عدالت اجتماعی و روش مبارزه سیاسی بدور از خشونت، اصالت خود را نشان داده و هر روز بیشتر در مرکز توجه جامعه و روشنفکران آن قرار گرفته است.

در عین حال باید توجه داشته باشیم که درستی ارزش ها خود بخود به معنی موفقیت نیست و اگر از عهده وظائف عمده خود بر نیائیم، به موفقیتی هم نخواهیم رسید. لزوم یک تهاجم فرهنگی، سیاسی و تشکیلاتی بر اساس برنامه ای جامع و فکر شده در همه زمینه ها مشهود است. تشکیلات واحد ملیون میتواند در ارائه این برنامه و ارتباط گسترده با مردم برای توضیح آن نقش مهمی ایفا نماید. ویژگی های چنین تشکیلاتی در نوشته های دیگری تیترا و طرح شده (۱ و ۲) ولی بحث کافی در مورد آن صورت نگرفته است. تامل در مورد این ویژگی ها و تفاوت با شکل های گذشته یک شرط اساسی پیشرفت در کار است.

نوشته ای که در پیش روی شماست حاصل ده ها سال تجربه نگارنده از فعالیت در جبهه ملی (اروپا)، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج کشور و بالاخره در نهضت مقاومت ملی ایران است. نوشته همچنین حاوی بحثی در باره مشکلات جنبش دموکراسی خواهی بطور عام و طیف هواداران نهضت ملی (ملیون) به طور خاص و پیشنهاداتی برای برخورد با این مشکلات است. امید است سایر دوستان نیز تجربیات و نظرات خود را در این زمینه منتشر سازند و از این راه بحث وسیع تری را در جنبش سیاسی ایران ممکن سازند.

پس از تهیه نسخه های اولیه، نوشته خشک و خسته کننده به نظر رسید. به این جهت به آن قالب گفتگو و سوال و جواب داده شد. به نظر می رسد که به این ترتیب مطالب ساده تر طرح و بیشتر قابل درک شده اند.

خوانندگان گرامی داخل کشور که این نوشته را مطالعه می کنند لازم است توجه داشته باشند که فعالیت نگارنده در شکل های سیاسی خارج کشور بوده و نکات مطروحه برای داخل کشور با توجه به این نکته و گاهی به طور مشروط قابل استفاده است.

همایون مهمنش

بیست خرداد ۱۳۸۵ برابر دهم ژوئن ۲۰۰۶

دیدار

شهلا، بیژن و نیلوفر به شهر ما می آمدند. مدتی بود ملاقاتی نداشتیم ولی تلفنی در تماس بودیم. با آنها در فعالیت های سیاسی زمان دانشجویی در جبهه ملی خارج کشور آشنا شده بودم. نیلوفر دختر آنها بیست یکساله بود. شهلا و بیژن افراد صاحب نظر و مورد علاقه و احترام دوستان بودند. پس از سلام و روبوسی در فرودگاه به سوی شهر راه افتادیم. بین راه احوال پرسشی ها و یاد دوستان مشترک آغاز شد.

تجربه منفی

به هتل دوستان رسیدیم. حدود چهار بعد از ظهر بود. شهلا می خواست برای استراحت برود اما بیژن پیشنهاد کرد در لابی هتل به صحبت بنشینیم. پیشنهاد قبول شد. می دانستم آنها در سال های اخیر در تشکلی برای دفاع از حقوق بشر فعالیت می کردند.

از آنها سوال کردم: شما در شهرتان تشکلی برای دفاع از حقوق بشر داشتید. ولی چندی است از شما خبری نیست.

بیژن: بله برای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر بود. اول هم فعالیت نسبتاً خوبی داشتیم. اما امروز کار آن دچار سکون شده است.

- مگه چی شد؟

قیافه بیژن جدی شد. می خواست چیزی بگوید که شهلا جواب داد: در آغاز یک عده فعال بودند، یک عده کمتر فعالیت داشتند و دیگران اصلاً کاری نمی کردند. اما موقع نظر دهی همه بودند.

- این که عادی است. همه نمیتوانند در همه کارها بطور مساوی شرکت کنند. شرکت در شور و نظر دهی هم خودش یک کار است.

شهلا: برای ما هم در آغاز عادی بود. اما وقتی کانون ما به یک مرکز نظر دهی خالص تبدیل شد، مشکل پیدا کردیم. به مرور اعضا به دو بخش "فعالین" و - من اسم آنها را گذاشته ام - "مشترکین"، تقسیم شدند. مشترکین که یکی از دوستان به آنها "مهمانان" هم خطاب می کرد، در بحث ها شرکت می کردند ولی وقتی کاری پیش می آمد، سکوت اختیار می کردند. بعضی بدون اینکه دلیل روشنی ارائه دهند یا حتی بدون این که دست به مخالفت بزنند و انتقادات خود را بیان کنند، به نرمی از کار ها کنار می کشیدند و اگر قبلا مسئولیتی پذیرفته بودند آن را زمین می گذاشتند (۳). در آغاز مشترکین زیاد نبودند. اما به مرور که عده شان بیشتر شد روحیه جدیدی بر تشکل حاکم شد. بحث ها دیگر هیچ نتیجه عملی به دنبال نداشت.

- منظورت از نتیجه عملی حتما فعالیت مسئولانه، سازنده و مثبت است چون نتیجه منفی و مضر هم داریم.

شهلا: روشن است. فقط چند نفر کار می کردند که اغلب همان مسئولین بودند. در حالت عادی کار ها را تقسیم می شوند، هر فرد قسمتی را قبول می کند و وظیفه عمده مسئولین، هماهنگ کردن فعالیت ها است. اما وقتی کاری نمیشد، مسئولین چه چیزی را هم آهنگ کنند؟ امروز فکر میکنم، درستش این بود که از اعضا در جلسات سوال می شد: "فعالیت شما برای تشکل در این مدت چه بوده است؟ آیا فکر می کنید عضو خوبی هستید؟". خوب بود لا اقل هر عضو این سوال را خودش از خود می کرد. ولی به این نکته توجهی نمی شد. مشترکین هر روز بیشتر از کارها فاصله می گرفتند و بهمان نسبت، هم به تشکل کمتر علاقه نشان می دادند و هم در جریان گذاشتن آنان مشکل تر میشد.

مشترکین به مرور در تماس گیری و حتی کسب خبر هم تنبل شده بودند. این از صحبت هایشان معلوم بود. وقتی هم به صحبت های بعضی از آنان دقت می کردیم می دیدیم به علت عدم ارتباط با دیگران و بی اطلاعی از مسائل یا شاید فکر نکردن به آن، افکار مغشوشی پیدا کرده اند. آنها که خودشان فعالیتی نداشتند بجای آنکه لا اقل مشوق فعالین باشند، مرتبا از

اقدامات آنها ایراد می گرفتند و انتظاراتشان از تشکل روز به روز بیشتر میشد.

مشترکین از نظر تعداد وزنه ای شده بودند. هر روز ایراد جدیدی به مسئولین و تشکیلات به فکرشان می رسید. به علت عدم شرکت در کارها کم کم یادشان رفته بود که برای هر اقدامی، تدارک قبلی و صرف وقت لازم است. مثلاً فکر میکردند صرف خواستن مسئولین کافی است تا کارها به خودی خود پیش بروند و اگر کاری نمیشود، علت اینست که مسئولین نمی خواهند. چند نفر از آنها به این نتیجه رسیده بودند که مسئولین تشکل را دچار سکون کرده اند ولی بجای آنکه خود کارها را قبول کنند یا کم کاری خود و جمع را مورد انتقاد یا توجه قرار دهند، یا کار را قبول نمی کردند و یا قبول کرده ولی انجام نمی دادند. تقریباً همه کارها به گردن مسئولین می افتاد و اگر آنها نمیتوانستند کار را انجام دهند، کار روی زمین می ماند. کم کم تعداد جلسات نیز تقلیل یافت چون مشترکین می گفتند حوصله شرکت در جلسه را ندارند.

در آخر برای اکثر مشترکین مسلم شده بود که مسئولین درست فعالیت نمی کنند. به علت دوری از کار، مشترکین دیگر از اقدامات عملی و ممکن صحبت نمی کردند. چون با مشکلات کار کاملاً بیگانه شده بودند دیگر فقط حرف کارهای "بزرگ" را قبول می کردند. بخشی از آنها می گفتند "مساله ایمان است. اگر یک جمع حتی کوچک ولی با ایمان بشویم، میتوانیم همه کار بکنیم".

این ها تنها مشکلاتمان نبودند. گرفتاری های دیگری هم داشتیم. مثلاً چند نفر از اعضا قدیمی خود مرکز بینی عجیبی پیدا کرده بودند. در حالی که تشکل حتی از عهده کارهای ساده نیز بر نمی آمد، برای آنها این توهم پیش آمده بود که رهبری جنبش آزادی خواهی با آنان و تشکل است و اگر آنها با هم توافق کنند و بیانیه مشترکی امضا کنند، کلیه فعالین کشور به دنبال آنان خواهند آمد و مشکلات جنبش حل خواهد شد. بعضی افراد در جمع هم این فکر را تقویت کرده به آنها اصرار می کردند. خود دوستان هم این تصور را که امضا مشترک آنها مشکلات جنبش را حل خواهد کرد را قبول داشتند. جالب این بود که معذالک ناز می کردند و از این اقدام خود داری می نمودند.

یک بار هم جوان بیست ساله ای گرفتار خود مرکز بینی شده بود. وی مقالاتی می نوشت اما اکثرا مقالات را خودش برای دیگران نمی فرستاد. چون ارسال مطالب را دون شان خود می دانست. او از دوستانش در آن جمع می خواست که نوشته های او را برای دیگران بفرستند. بعضی از افراد دیگر مبتلا به این طرز فکر به ندرت در جلسات بحث و مشاوره شرکت می کردند. چون شرکت در جلسات مقام آنها را تا سطح دیگران پائین می آورد.

مشترکین چون در فعالیت ها شرکت نداشتند اشتباهی هم نمی کردند. برعکس در کار مسئولین و عده کمی که فعالیت می کردند بهمان نسبت اشتباه پیدا می شد. مشترکین در هر فرصتی اشتباهات فعالین را به رخ آنها می کشیدند. حتی خود فعالین هم تا مدت ها انتقادات را بدون هیچ اعتراضی می پذیرفتند. دیگر کسی به فکر راندمان کار جمع نبود. جمع هم تفاوتی میان فعالین و مشترکین قائل نمی شد. رفته رفته مشترکین اتمسفر را به طور کامل در دست گرفته بودند. آنها اکنون برخورد دیگری داشتند و در حالی که اتحادیه دیگر فعالیتی نمی کرد، می گفتند بهتر است جلوی کارهای اضافی فعالین گرفته شود چون آنها علاقه دارند کارهای بی نتیجه انجام دهند.

مدتی بعد فعالین هم ناراضی شدند. بعضی از آنها در عوض یافتن علت و اتخاذ روش های مناسب مثلا صحبت صریح با دوستان، دست به برخوردهای عکس العملی و نادرست می زدند. گاهی بدون مشورت کافی اقدام می کردند. گاهی اعضا و تشکیلات را از اقدامات خود با خبر نمی کردند و می گفتند کسی که فعالیت نمی کند لازم نیست با او مشورت شود. بالاخره در پی این مسائل اختلافات هم بالا گرفت و نتیجه این شد که امروز دیگر خبری از تشکل ما نیست.

- خیلی ممنون از این توضیح مفصل. حالا یک تصور کلی از آنچه پیش آمده دارم. بنظر من فعالین میبایستی قبل از اینکه کار به اینجا ها بکشد، نتیجه کار را پیش بینی و آن را با اعضا در میان می گذاشتند.

بیژن: درست است. من هم که خودم از فعالین و گاهی هم جزو مسئولین بودم در آنوقت به اشتباه تصور می کردم، طرح این نکات فشار آوردن به دیگران است. فکر می کردم این تعریف از خود است وقتی به کم کاری دیگران اشاره کنیم. در نظر می گرفتم که بعضی یا سنشان بالا است یا دلائل دیگری دارند و نمیتوانند بیشتر کار کنند. لازم بود با تفاهم برای وضع دوستان، روشن شود که اگرچه همدلی هم مهم است اما تشکل فقط با این زنده می ماند که افراد برای تحقق اهداف آن به نحو موثری کوشش کنند. راستش من شخصا فکر نمی کردم مساله اینقدر برای آینده تشکل مهم باشد.

- اگر جمعی برای فعالیت مثبت و سازنده ارزش قائل نباشد، تعجبی نیست اگر کارش تحلیل برود. اما باید توجه کنیم مسائلی که گفتم منحصر به تشکل شما نیست. مساله عدم علاقه به کار و تقسیم به مشترکین و فعالین فقط در سازمان شما نبوده بلکه در سازمان های مختلفی پیش آمده است.

خستگی بر دوستان مستولی شده بود. قرار گذاشتیم فردا صبح به جنگلی که در نزدیکی بود برویم. دوستان را در هتل باقی گذاشتم.

تجربه مثبت

صبح روز بعد طبق قرار با شهلا و بیژن و نیلوفر به طرف جنگل راه افتادیم. هوا بسیار خوب و جنگل زیبا و سبز بود. به مقصد رسیدیم. دوستان گفتند هر دو کار می کنند. نیلوفر هم در دانشگاه در رشته انفورماتیک درس می خواند. ضمن قدم زدن صحبت ادامه پیدا کرد.

- پس از صحبت دیشب فکر کردم ما هیچوقت نتوانسته ایم فعالیت سیاسی متشکل داشته باشیم. اما بعد یادم آمد که تجربیات مثبت هم داریم.

بیژن: درست است. این روزها مد شده که تحت عنوان واقع بینی شکست های خود را بزرگ و موفقیت هایمان را کوچک ببینیم یا بطور کامل فراموش کنیم. گاهی میشنویم: "خودخواهی های ما زیاد است" یا "ما

نمیتوانیم حزب درست کنیم چون همه می خواهند مدیر کل بشوند" یا "روحیه مردم ایران با پدیده حزب ناسازگار نیست" (۴) یا می گویند "چون از نظر فرهنگ سیاسی ضعیف هستیم، اول باید سال ها به کار فرهنگی بپردازیم و فرهنگ سیاسی خود را تقویت کنیم تا بتوانیم به اقدام سیاسی دست زنیم" و امثالهم. حتی گفته اند: "کار سیاسی تشکیلاتی با خوی ایرانی جور در نمی آید". اما به نظر من اینها هیچ کدام نشان آن که ایرانیان و به ویژه ملیون نمی توانند تشکیلات مدرنی داشته باشند، نیست و اگر قدری فکر کنیم متوجه نادرستی این ادعاها میشویم. در دموکراسی های غربی هم تقریباً همه این خصوصیات را مردم به خود و سیاسیون نسبت می دهند.

شهلا: بد نیست تشکیلات جبهه ملی یا کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را در سال های بعد از کودتای ۲۸ مرداد به یاد بیاوریم. میتوان امروز به بعضی اشتباهات فکری ملیون در خارج کشور یا کنفدراسیون که بیشتر نتیجه انفصال با نسل های گذشته و مبارزین با تجربه درون کشور بود ایراد داشت. اما واقعیت اینست که آنها مدتها به خوبی از عهده وظائفی که برای خود تعیین کرده بودند بر آمدند. اینکه چرا فعالیت آنها در آن سطح ادامه نیافت بحث دیگری است که به خلق، خو، نژاد و غیره مربوط نیست و به عوامل فرهنگی و دانش سیاسی و تشکیلاتی ما مربوط میشود.

بیژن: پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالین تحت تعقیب قرار گرفتند. علی رغم این جبهه ملی به فعالیت ادامه داد و تا مدت ها نیروی مهم اپوزیسیون بود و به مخالفت با دیکتاتوری شاه ادامه داد. اوج مبارزه وسیع جبهه ملی تظاهرات میدان جلالیه بود که در آن حدود صد هزار نفر شرکت کردند. جبهه ملی حوزه های تعلیماتی متعددی داشت که دانشجویان و جوانان در آن شرکت داشتند. اما در اثر فشار حکومت، فعالیت جبهه ملی محدود و سازمان از ارتباط وسیع با مردم محروم شد. اجباراً بخشی از فعالیت ها به ویژه فعالیت های اعتراضی به خارج کشور انتقال یافت.

شهلا: جبهه ملی در خارج کشور متشکل عمل می کرد. در شهر ها اعضا در حوزه های رسمی سازمان جمع می شدند و یک یا چند حوزه

مقدماتی برای تعلیمات تازه واردین داشتیم. مخفی بودن این جلسات برای جلوگیری از رخنه ساواک بود. جلسات رسمی محل مناسبی برای بحث، مشورت و نظردهی بود و فعالیت سازمان را تنظیم می کردند. فعالیت سیاسی همه جانبه و وسیع بود. بر اساس اساسنامه جبهه ملی اروپا، کنگره باید همه ساله تشکیل میشد اما بعضی سال ها فاصله طولانی تر می بود. واحدهای شهری به این کنگره ها نماینده می فرستادند. در آن ها اختلاف نظر وجود داشت اما اکثرا در آخر به توافق می رسیدیم و یک هیئت اجراییه انتخاب می شد که فعالیت های سال بعد را رهبری کند.

- واحدهای شهری کنفدراسیون هم بسیار فعال و خلاق بودند. مهمترین کار آنها دفاع از حقوق زندانیان سیاسی بود. جلسات انجمن های شهری کنفدراسیون در ده ها کشور اروپا و آمریکا معمولا هر هفته، برگزار میشد. جلسات در بعضی شهر ها بطور متوسط ۲۰ نفر، بعضی ۱۰۰ نفر و در یکی از شهر های اطریش که دانشجوی ایرانی زیاد بود حتی چند صد نفر شرکت داشتند. این جلسات محل برخورد عقاید و آراء، بحث های سیاسی و اغلب آموزنده بود. کنگره های کنفدراسیون و فدراسیون های کشوری هر سال یکبار برگزار میشد. واحدهای شهری برای کنگره ها به نحوی دموکراتیک نماینده انتخاب می کردند. کنگره ها از نظر آموزش فرهنگی، سیاسی و تشکیلاتی نیز نقش مثبتی داشت. چند بار اول هر بار که از کنگره باز می گشتم احساس می کردم از نظر آگاهی سیاسی با گذشته تفاوت کرده ام. این جنب و جوش ها باعث شده بود که اکثر دانشجویان به فکر کشور بودند و برای آزادی زندانیان سیاسی و نجات آنها از بند، شکنجه یا اعدام مبارزه می کردند. فکر نمی کنم تا کنون دانشجویان هیچ کشور دیگر، سازمانی به قدرت و گستردگی کنفدراسیون ایجاد کرده باشند.

ضعف های جنبش سیاسی

- برگردیم به صحبت در مورد تجربه منفی. آنچه در مورد رفتار افراد در تشکل های سیاسی خارج کشور گفته شد درست است. رفتار مسئولین مسلما تاثیر دارد ولی چون فقط تشکل شما این مشکلات را نداشته و

تشکل های دیگری هم گرفتار این مسائل بوده اند، باید مشکل جای دیگری باشد.

عوامل فرهنگی

شهلا: عوامل مختلف در زمینه های فرهنگی، دانش سیاسی و تشکیلاتی در اقدامات ما نقش داشته اند. آقای محمد مسعود سلامتی فرهنگ سیاسی ایران را متأثر از عوامل زیر می دانند (۴): ۱- خودبزرگ بینی ۲- روحیه افراطی ۳- مناسبات شخصی ۴- تیزهوشی و تحرك ۵- تقدیرگرایی ۶- خرافه گرایی ۷- اعتماد به شایعه ۸- سلطه فرهنگ تسلیم ۹- فرهنگ مطلق انگاری". می توان در مورد هر یک از این صفات مدت ها بحث کرد اما نتیجه مشخصی عاید نمیشود.

- به نظر من باید کمبودهای خود را هم در زمینه فرهنگی، هم در زمینه عملکرد سیاسی و هم در زمینه تشکیلاتی بررسی کنیم.

بیژن: طرح کمبودها اگر برای یافتن راه حل باشد مثبت است.

سیستم فکری دیکتاتوری

شهلا: بپردازیم به زمینه فرهنگی. علت اینکه هنوز به دموکراسی یا حاکمیت ملی دست نیافته ایم، چه بوده است؟

بیژن: رسیدن به حاکمیت ملی یک حرکت نیست یک پروسه است. در صد سال گذشته ما فقط شکست نخورده ایم. دوره های موفقیت مثل انقلاب مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت را هم داشته ایم. پاگرفتن مجدد دیکتاتوری پس از انقلاب مشروطیت، کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت دیکتاتوری مذهبی البته شکست های بزرگی بوده اند.

- خوشبختانه امروز دموکراسی به عنوان یک ضرورت در جامعه ایران مطرح شده و اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران مبارزه سیاسی و دور از خشونت را به عنوان روش مبارزه پذیرفته اند. این از افتخارات ملیون و سایر دموکرات ها است که پرچمدار این حرکت بوده اند.

بیژن: ما در هر تحلیلی باید هم نقاط قدرت و هم نقاط ضعف خود را ببینیم. اگر فردی خواست پیروزی های جنبش را بررسی کند خوبست به تاریخ مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت یا تاریخ مبارزات روشنفکران علیه دیکتاتوری گذشته را مطالعه کند. اما تحلیل ما بیشتر برای اینست که ...

شهلا: که ضعف های خودمان را بشناسیم و تا حد ممکن آنها را بر طرف کنیم. به این سوال جواب ندادیم که چرا پس از صد سال مبارزه هنوز به حاکمیت ملی نرسیده ایم.

- به نظر من نمیشود از علت و معلول صحبت کرد چون عوامل گاهی حلقه وار به هم مربوطند و مشکل بتوان به یک عامل اشاره کرد و آنرا علت اصلی دانست. مشکلات معمولاً بر هم تاثیر میگذارند و چه بسا یکدیگر را تقویت می کنند. برای مثال فقدان آزادی و ضعف فرهنگ سیاسی تشکیلاتی ما باعث شده که اکثراً فاقد تشکل های سیاسی کار آمد باشیم. در جهت عکس، فقدان تشکل های قدرتمند حزبی هم باعث تشدید ضعف فرهنگ سیاسی ما شده است.

بیژن: ما عموماً تاثیر حاکمیت دیکتاتوری را بر تفکر اعضا جامعه دست کم می گیریم. اما مشکلات ما تا حد زیادی با آن در رابطه اند. دیکتاتوری طرز فکر خاصی را رواج می دهد تا بتواند بقای خود را ممکن کند. تاثیر این طرز فکر در جامعه گاهی قوی تر از آن است که تصور میشود.

- منظورت دقیقاً چه تاثیری است؟

بیژن: من چند مورد را برای نمونه ذکر می کنم:

۱. در سیستم فکری دیکتاتوری کوشش برای اقناع، جلب رضایت، تشویق و علاقمند کردن انسان ها جایی ندارد، راه حل مشکلات صدور دستور، مجازات و اعمال زور است. این سیستم فکری از این حرکت می کند که مثلا با دستور "امام"، انسان ها احتیاجات طبیعی خود را برای شادی و سرور فراموش می کنند. ایجاد وحشت، زندان، شکنجه و اعدام، نارضائی ها از بین میبرد. با اعمال زور و ایجاد ترس اعتقاد افراد به دین زیاد می شود. زنان با اعمال زور و اجبار، ترس از شلاق و پاشیدن اسید به صورتشان حجاب را پذیرا میشوند. این طرز فکر پاسخ ساده ترین اعتراضات گروه های اجتماعی مانند زنان، جوانان، کارگران و سایرین را اعمال خشونت و حتی راه مقابله با مشکلات اقتصادی مانند کمیابی، گرانی، بیکاری و غیره را دستور از بالا و مجازات عاملین می داند.

۲. دیکتاتوری از مردم می خواهد مخالفت نکنند، توضیحی نخواهند، طوری مشغول زندگی خود باشند که به مشکلات اجتماعی و راه های تاثیر گذاری در امور اجتماع و اهمیت این تاثیر گذاری فکر نکنند و همیشه دیگران را مسئول وضع خود بدانند. دیکتاتوری می خواهد انسان ها تسلیم باشند و هر اقدامی برای بهبود وضع، به طریق اولی اقدامات مستمر و پرزحمت را بیهوده بدانند. در یک کلام خود را در حل مشکلات جامعه شریک و مسئول ندانند.

۳. در دیکتاتوری کارها با تصمیم "بالا" صورت می گیرند. افراد پائینی هرم، قدرت تصمیم گیری ندارند و یاد می گیرند که جز در چارچوب های تعیین شده توسط "بالا" دست به ابتکاری نزنند. تصمیم گیری حتی در امور جزئی به راس هرم ارجاع و فکر کردن به مسائل و ابتکار عمل و احساس مسئولیت برای رسیدن به اهداف سیستم محدود میشود. این فقدان احساس مسئولیت خود را مثلا در بی تفاوتی نسبت به دنباله گیری کارها تا انجامشان، نشان می دهد. لازم به ذکر است که کار آئی چنین سیستمی به ویژه در مواقع بحرانی در مقایسه با سیستم دموکراتیک که هر سطح هرم از توان تصمیم گیری متناسب آن سطح برخوردار است و راس هرم فقط در مهمترین تصمیم گیری ها دخالت دارد، کمتر است. چه اینکه وقتی فشار رو به افزایش بگذارد، از

اندازه معینی به بعد، تحرک و قدرت تصمیم‌گیری راس هرم نسبت به آنچه که مورد نیاز است، کاهش می‌یابد.

۴. معیارهای ارزش‌گذاری دیکتاتوری مخدوش و به ویژه در موارد مهم خلاف فکر سالم و خرد انسان است. دیکتاتوری برای ادامه حاکمیت خود مجبور است در مواردی، آنهم موارد مهم، واقعیت را مخدوش و چه بسا معکوس جلوه دهد. مثلاً کودتا را قیام قلمداد کند و غصب حقوق ملت را حکومت اسلام نام‌گذارد. به همین منوال سیستم ارزش‌گذاری افراد متأثر از این طرز فکر نیز مخدوش است. می‌بینیم عده‌ای که در اصل خوشبختی و آزادی خود را می‌خواهند خواهان حمله نظامی به کشور میشوند، حال آنکه هر انسان عاقلی می‌داند که جنگ بزرگترین عامل بدبختی و وابستگی است. در جایی که همه آخوندی‌مانند خلخالی را جنایتکار می‌شناسند، ناگهان حزبی که ادعای عدالت‌خواهی دارد وی را کاندیدای خود اعلام می‌کند. عده‌ای اتحاد اپوزیسیون دموکرات را امری نا لازم می‌دانند و ... نتیجه این که جامعه فاقد آن بنای ارزش‌گذاری اولیه و مشترک است که میتوان با حرکت از آنها زمینه‌های فکری برای اقدام مشترک یافت و پراکندگی فکری، قدرت حرکت، خلاقیت و تاثیر جنبش سیاسی را کاهش می‌دهد.

۵. در روابط اجتماعی حامل دیکتاتوری معیار رابطه است نه ضابطه. شایستگی برای انجام کارها فرع و ارتباط با راس هرم یا نزدیکی با آن تعیین‌کننده است. در سیستم فکری دیکتاتوری نتیجتاً داشتن قابلیت‌های لازم مطرح نیست. در این سیستم افراد اغلب به ارزیابی درست از قابلیت‌های خود و دیگران توجه لازم را ندارند و عموماً از این حرکت می‌کنند که هر فرد از عهده هر کاری بر می‌آید. مناسب نبودن برای انجام کاری در این طرز تفکر شناخته نیست.

با ذکر نمونه‌های مشخص میتوان نشان داد که طرز فکر دیکتاتوری بر جامعه و حتی بعضی اقدامات اپوزیسیون دموکرات بی‌تاثیر نبوده و اگر می‌خواهیم موفق باشیم لازم است با طرز فکر دیکتاتوری مقابله کنیم.

- صحبت تو یک ایرادی دارد. اگر مشکل را متاثر بودن از طرز فکر دیکتاتوری بدانیم باید قبول کنیم که وقتی دیکتاتوری حاکم شد یا فرهنگ خود را حاکم کرد دیگر نمی توان از آن رهایی یافت. حال آنکه ملت های زیادی که زیر سلطه دیکتاتوری بوده اند امروز به آزادی رسیده اند. پس این یک ضعف ذاتی نیست.

بیژن: درست است. اما آزادی خواهی در ذات انسان ها است. در خود ایران نیز هر بار دیکتاتورها تصور کردند موفق شده اند مخالفین را سرکوب و سکوت کامل را حاکم کنند، با مقاومت وسیع تر مردم روبرو شدند. فقط می خواستم نتیجه بگیرم که مقاومت فرهنگی بخش مهمی از مقاومت علیه دیکتاتوری است. موفقیت در استقرار دموکراسی به قدرت دموکرات های جامعه در زمینه فرهنگی بطور عام و به فرهنگ سیاسی بطور خاص هم بستگی دارد.

- یک شرط دستیابی به دموکراسی داشتن شهروندان مسئول است و این فرهنگ ظاهرا هنوز در ما قوت نگرفته است. وقتی با هموطنانمان می نشینیم ساعت ها به شرح وضع بد کشور می پردازند ولی عده افرادی که سوال می کنند علیه نا بسامانی ها چه کار میشود کرد، محدود است.

بیژن: روشنفکران سیاسی هم یک سری ندانم کاری هائی هم در زمینه فکری و فرهنگی داشته اند که باعث ائتلاف نیروی زیادی شده است.

شهلا: مثلا چی؟

بیژن: مثلا به فلاسفه دموکراسی تا مدت ها بی توجه بودیم. بر اینکه بدون آزادی عدالت اجتماعی هم ممکن نیست، به حد کافی تاکید نداشتیم. بعضی از ما تاریخچه احزاب کمونیست را می خواندیم ولی به تاریخچه سوسیال دموکراسی که با چشم خود می دیدیم در آزادی به بهبود وضع جامعه و عدالت اجتماعی بیشتر دست یافته اند توجه نمی کردیم. اصولا فلسفه و دانش قرن بیستم را به نوعی جدی نمی گرفتیم. هنوز هم دوستانی داریم که مطالعه مسائل قرن نوزدهم را ادامه میدهند و بحث های آنها در مورد دانش، فلسفه و سیاست تا آخر ربع اول قرن بیستم است. مثل اینست که زمان در آن موعده برای آنها متوقف شده است. این در حالی است که پس

از این تاریخ فلسفه، سیاست، علوم اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد و سایر علوم پیش رفت های مهم و تعیین کننده ای داشته اند.

- بعضی از روشنفکران ایرانی بدون دلیل خود را برجسته تر از سایر مردم دنیا می دانند. مثلاً در زمان انقلاب اسلامی بعضی از دوستان من فکر می کردند حدود یک میلیارد چینی و صدها ملیون مردم شوروی به این ایده خیانت کرده اند و فقط آنها واقعیت را تشخیص داده بر سر اصول مانده اند. مذهبیبون ایران خیال می کنند که تنها مسلمانان واقعی آنها هستند و دیگران مسلمانان درجه چندم هستند. جایی که بدون منطق خودمان را از سایر انسان های کره ارض متفاوت و برجسته تر بدانیم یک جای فکرمان ایراد دارد.

بیژن: یکی دیگر از ضعف های فرهنگی ما بی تفاوتی و عدم برخورد فعال به تئوری های اشتباه بعضی از روشنفکران است که با ریشه گرفتنشان ضررهای عمیقی به فکر و فلسفه در جامعه ما زده اند. برای مثال تئوری روشنفکر دینی علی شریعتی، غرب زدگی جلال آل احمد، اقتصاد توحیدی بنی صدر، ولایت فقیه خمینی، ضرورت محور مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء پرویز پویان و مسعود احمد زاده و تحلیل های طبقاتی از جامعه که گاهی حتی در برابر یک بررسی ساده نیز دوام نمی آورند. اینها نظریاتی هستند که کمکی به بهبود وضع مردم، امنیت و آزادی نکرده، چه بسا ضرر هم زده، زمینه را برای خشونت و اقتدار گرائی آماده تر کرده اند.

شهلا: آیا وجود این تئوری ها نشانه نوعی خلاقیت فکری نیست؟

بیژن: من این را خلاقیت فکری نمی دانم. مسلماً نشانه خلاقیت فکری جامعه ای که اهمیت چنین تئوری ها را به موقع متوجه نشده و با آنها مقابله لازم را ننموده، نیست. خمینی ایده جمهوری اسلامی را روی مردم ایران آزمایش کرد. بعد از بیش از ربع قرن که مذهبیبون کشور و ملت را بدبخت کردند، تازه بعضی از روشنفکران مذهبی می گویند ببخشید اشتباه شد. نمیریم اول فکر کنیم نتیجه اقدامات ما چه خواهد بود، بعد عمل کنیم. تازه پس از شکست هم درست هم علل آن را بررسی نمی کنیم. برای مدل

هائی که ارائه می‌دهیم از تجربیات موجود استفاده نمی‌کنیم. هنوز هم بعضی در صددند مدل دموکراسی دینی را آزمایش کنند.

شهلا: خوب اینها نمونه هائی از کمبودهای فرهنگی ما هستند. برای مقابله با کمبودهای فرهنگی چه میتوان کرد؟

- فعالیت در زمینه فرهنگ سیاسی امروز هم در جریان است. منتها از توان فکری و فرهنگی مان استفاده موثر نمی‌کنیم. ملیون و سایر دموکراسی خواهان میتوانند به بهتر شدن راندمان کوشش های فرهنگی کمک کنند.

شهلا: مثلا چه میشود کرد؟

- مثلا میتوان به پخش آثار محققین در زمینه های مورد نیاز کمک کرد. رشد فرهنگ سیاسی زمینه پیدایش آن ارزش های فکری مشترک را فراهم می کند که برای ایجاد حرکت و نیروهای اجتماعی لازمند. این رشد آن بستر فکری را ایجاد میکند که مقاومت فرهنگی و سیاسی درون آن جهت میگیرد و به مسیر خود می افتد. کمک می کند که افکار نا درست و انحرافی حتی الامکان از همان آغاز شناخته شوند و به موقع با آنان مقابله شود. توسط این رشد چه بسا بتوانیم به موقع از هدر رفتن توان سیاسی و انرژی جوانان و انسان های برجسته ای مانند پرویز پویان، علی شریعتی، بدیع زادگان که نیتی جز خدمت به بهبود وضع مردم نداشتند و محروم ماندن جنبش دموکراسی خواهی از کمک آنان و همراهانشان، جلوگیری کنیم.

ضعف های سیاسی

بیژن: اگر بهترین فرهنگ سیاسی را هم داشته باشیم ولی تصمیمات نادرستی اتخاذ کنیم یا اقدامات سیاسی نادرستی پیش گیریم، احتمال موفقیت ما کم میشود.

شهلا: جنبش سیاسی ایران هم در عملکرد سیاسی خود اشتباهاتی داشته است.

بیژن: نقاط قدرت هم داشته است. احساس مسئولیت و فدا کاری بخشی از روشنفکران در مبارزه علیه دیکتاتوری گذشته و دیکتاتوری کنونی فوق العاده بوده است. بسیاری زندگی خود را گذاشتند. عده ای تا پای جان رفتند. تلفات ما کم نبوده است.

شهلا: اشتباهات سیاسی ما از دید تو چه بوده اند؟

- من چند مورد را از دید خود برای مثال طرح می کنم. اما پاسخ به این سوال یک وظیفه جمعی ملیون است. یک اشتباه برخی از روشنفکران چپ و راست، همان امید بستن به قدرت بیگانه بوده است. چپ وابسته به شوروری و چین. راست وابسته به انگلیس، آمریکا و غیره. ملیون هم چند اشتباه مهم داشته اند. مثلاً ندیدن خطر دیکتاتوری آخوندی و عدم توجه به اهمیت اقدام شاپور بختیار برای مقابله با آن. قبل از آن اعلام "سیاست صبر و انتظار" پس از کودتای ۲۸ مرداد که به حق برای فعالین جنبش به ویژه جوانان قابل قبول نبود. این بی توجهی ها و رفتار ملازم آن از عوامل پراکنده شدن فعالین جنبش ملی و پیدایش نظریه هائی مانند "رد تئوری بقا" و محور بودن مبارزه مسلحانه شد. در اثر فشار دیکتاتوری، طرفداران نهضت ملی نتوانستند بحث های خود را علنی نموده و توجه جوانان و فعالین را به اهمیت ارزش هائی که مدافعش بودند جلب کنند. نتیجه این بود که بخش قابل ملاحظه ای از فعالین ملی جلب نیروهای افراطی شدند.

شهلا: یک اشتباه دیگر ملیون به ویژه از بهمن ۵۷ به بعد عدم توجه به اهمیت تشکیلات واحد بوده است. اگر تشکیلات واحدی داشتیم و بطور دموکراتیک تصمیم می گرفتیم، هر چند ممکن بود گاهی تصمیم ما غلط از آب در آید، اما به عنوان نیرو حضور داشتیم.

- یکی از اشتباهات دیگر ما جبهه ملی ها نداشتن یک برنامه سیاسی همه جانبه بوده که زمینه اقتصاد را نیز در بر بگیرد.

شهلا: جبهه ملی برای رسیدن به یک سری اهداف خاص درست شد. برنامه اقتصادی از طرف احزاب شرکت کننده در آن ارائه می شد.

- جبهه ملی حرکت وسیعی شده بود که برنامه احزاب متشکل در درون خود را تحت الشعاع قرار میداد. به مرور ملیون به اهمیت و ضرورت یک برنامه جامع به ویژه در زمینه اقتصادی کم توجه شدند، چون مهمترین خواست مردم را آزادی و حاکمیت ملی می دانستند. در بهمن ۵۷ فقدان یک برنامه جامع جبهه ملی، به ویژه در زمینه اقتصادی مشهود بود.

شهلا: قبل از منحرف کردن انقلاب توسط روحانیت به رهبری خمینی یکی از خواست های مهم تظاهرات مردم در کنار استقلال و آزادی، عدالت اجتماعی بود. عناصری به درستی فقدان توجه روشن به اقتصاد را در برنامه جبهه ملی گوش زد می کردند. این فقدان کمک کرده بود که در زمان انقلاب یک سیاست اقتصادی تکوین یافته و مورد قبول مخالفین دیکتاتوری وجود نداشت. بدین ترتیب میدان برای افکاری مانند اقتصاد توحیدی، سوسیالیسم شورائی و غیره که غالباً فقط تیترهائی بدون محتوای روشن بودند، خالی مانده بود.

- شرایط امروز ایجاب می کند که ملیون در همه زمینه ها برنامه داشته باشند ولی این مهم از طرف گروه های مولفه نهضت ملی به تنهایی بر نمی آید. فکر می کنم ملیون بتوانند بر سر خطوط کلی یک برنامه اقتصادی مشترک توافق کنند. شاید در موارد خاص اختلاف نظر پیدا شود. خوبست این اختلاف نظر ها در موارد خاص روشن باشند. چون اساس مبارزه ملیون استقرار دموکراسی است ملیون میتوانند در تشکل واحدی فعالیت داشته باشند و کوشش کنند برنامه اقتصادی مشترکی را ارائه دهند. شاید بتوانند در مورد خطوط عام چنین برنامه ای توافق کنند و بر سر نکات خاص مورد اختلاف به بحث ادامه دهند.

بیژن: کمبودی که علاوه بر این ها در حرکت ملیون دیده می شود، اینجا فقط از خارج کشور صحبت نمی کنم، نداشتن ارتباط کافی با مردم است. از طرفی این نتیجه نداشتن تشکیلات سیاسی کار آمد است و از طرف

دیگر چون امکان ارتباط بیشتر با مردم را نداشته ایم، ضرورت تشکیلات سیاسی برای این ارتباط را آنطور که لازم است حس نکرده ایم.

- امروز هم جنبش دموکراسی خواهی ما ضعف هائی دارد که بی تاثیر از بعضی ضعف های ملیون نیست. مانند بی توجهی به ضرورت تشکل های کار آمد.

ضعف های تشکیلاتی

شهلا: تشکل ها وسیله ارتباط با مردمنند. در کشورهائی که آزادی خواهان از تشکل کافی برخوردار و با مردم در ارتباط نزدیک بوده اند، عموماً مبارزه شان به نتیجه رسیده است. فقدان تشکیلات واحد و ارتباط وسیع ملیون با مردم از ضعف های مهم ملیون و جنبش دموکراتیک امروز ایران است.

- مقابله با دیکتاتوری و سایر نا بسامانی ها هنگامی موثر است که احزاب در ارتباط گسترده با مردم و آلترناتیوی برای اداره کشور شده باشند. مثلاً در هند حزب کنگره و در آفریقای جنوبی، "اتحاد ملی آفریقا" (ANC) موتور جنبش بودند و هر دو پس از پیروزی اداره امور این کشور ها را به دست گرفتند.

بیژن: به نظر من هم اولین کار تشکل های سیاسی ارتباط با مردم و جلب پشتیبانی آنان است. شرط موفقیت در این کار داشتن برنامه است. برنامه ای که برای حل مشکلات واقعی مردم و نه حل مشکلات صرف و ذهنی فعالین باشد. فقط در این صورت امکان جلب پشتیبانی مردم وجود دارد. بهبود زندگی مردم باید هدف ملیون قبل و بعد از استقرار دموکراسی باشد. فقط اگر تشکل های سیاسی و احزاب دموکراتیک سیاست های درستی اتخاذ کنند و از عهده وظائف خود بر آیند میتوانند کشور را به سوی دموکراسی هدایت و آن را به نحوی اداره کنند که بهبود زندگی مردم نیز که یکی از شروط مهم پایدار ماندن دموکراسی است نیز حاصل شود.

شهلا: ارتباط تشکل های سیاسی و مردم میتواند کمک کند که اشتباهات سیاسی تشکل ها تقلیل یابد. اگر در گذشته از نظر سیاسی و تشکیلاتی قوی و در ارتباط وسیع با مردم بودیم، شاید میتوانستیم از بعضی راه گم کردن های مهم جنبش آزادی خواهی جلوگیری کنیم.

بیژن: فقدان تشکل های کار آمد سیاسی عوارض مختلفی دارد. مثلا غیر سیاسی شدن جامعه بویژه جوانان، کم تحملی، خودخواهی، خود مرکز بینی، فرار از مسئولیت و لحظه ای دیدن مسائل توسط روشنفکران و فعالین سیاسی. این خصوصیات به سهم خود اقدامات ما را کم نتیجه کرده و باعث شده که احساس شکست و دلسردی به عده ای دست دهد. امروز ارتباط جریان های سیاسی با مردم به حد اقل رسیده است. بخش هایی از مردم هم با گروه های اپوزیسیون بیگانه اند، به آنها مثل یک پیکره جدا از خود مینگرند و طبیعی است که از اقدامات آنان پشتیبانی لازم را نمی کنند.

- در بعضی کشور ها ساختارهای سنتی موجود به رهایی از دیکتاتوری کمک کردند. مثلا در لهستان و رومانی کلیسا یا سندیکاها کارگری نقش داشتند. در ایران هم بعضی به روحانیون دل بستند. اما آنها پس از گرفتن قدرت، دیکتاتوری خود را برپا کرده، به سرکوب جنبش آزادی خواهی پرداختند. تجربه می آموزد که برای استقرار دموکراسی و استمرار آن نمیتوان جز به تشکل های دموکراسی خواه تکیه کرد. به علت ثروت نفت و موقعیت استراتژیکی حساس کشور، بدون تشکل های دموکراسی خواه قدرتمند و متکی به مردم، امکان مقابله با طمعکاران و مدعیان داخلی و خارجی و در نتیجه استقرار یک دموکراسی پایدار را نخواهیم داشت. امروز اپوزیسیون دموکرات هنوز موفق به ایجاد یک اتحاد کار آمد نشده است. اکثریت مردم ایران مخالف دیکتاتوری اند و دیکتاتوری ضعیف است، اما ضعف دیکتاتوری بطور اتوماتیک به معنی قدرت دموکرات ها نیست.

گردش ما در جنگل به پایان رسیده بود. خسته شده بودیم. پس از صرف شام و بحث های متفرقه دوستان به هتل خود رفتند. قرار شد فردا بعد از ظهر دوباره همدیگر را ببینیم.

یاد داشت هائی در مورد تشکیلات

فردا صبح به یاد داشت هائی که از یک دوره آموزشی در مورد "تئوری سازماندهی (organisation) تولید سیستم های اطلاعاتی" داشتیم نگاه می انداختم. در مهندسی و تولید این سیستم ها پیشرفته ترین دانش سازماندهی مورد نیاز است. نوشته بودم:

نام لاتین سازمان (organisation) به نام یونانی آن ارگانون (organon) ارتباط داده میشود که چیزی شبیه ابزار یا وسیله معنی می دهد. در تئوری سازماندهی (organization theory) تشکیلات به معنی نظم مستمر یا ساختار دادن به یک گروه اجتماعی است (۶). سازماندهی پروسه ایجاد تشکیلات است و به این سوال پاسخ می دهد که ترتیب و ساختار تشکیلاتی چگونه نتیجه می شود (۷).

انتقادی که امروز به تئوری سازماندهی کلاسیک (۱۷۵۰ تا ۱۹۳۰ میلادی) میشود اینست که این تئوری به افراد بیشتر به عنوان ابزار کار می نگریست و به محیط اجتماعی توجه لازم را نمی نمود. سازماندهی نئوکلاسیک (۱۹۲۵ تا ۱۹۵۰) بر عکس کوشش داشت فقط جنبه اجتماعی انسان را مرکز توجه قرار دهد. اما هر دو تئوری فقط جنبه هائی از تشکیلات و نه همه آن را در مد نظر داشتند. تئوری مدرن سازماندهی (modern organization theory) رابطه انسان و تشکیلات را در مرکز توجه خود قرار می دهد. موضوع این تئوری رابطه ایست که عناصر سیستم با یکدیگر دارند، عامل تعیین کننده، رابطه اعضا با تشکیلات و اهداف آن است.

تئوری مدرن سازماندهی

موضوع تئوری مدرن سازماندهی، انواع شکل ها مانند سازمان گروه های اجتماعی، حکومت (Staat یا state)، ادارات اعم از دولتی یا غیر دولتی، ارتش، دانشگاه ها و همچنین احزاب و شکل های سیاسی است.

وظیفه این رشته تعریف و توضیح تشکل ها، عملکرد اجتماعی و ارائه روش هایی برای یافتن بهترین ساختار ممکن است. در این رشته مدل ها و تئوری سیستمی، کبرنتیک، اطلاعات و مبادله آن، روانشناسی، جامعه شناسی، ریاضی و کار انسانی (ergonomics) مورد استفاده قرار می گیرند. همچنین روش های تقسیم کار، تعیین ساختار، تکامل پروسه ها، درجات کنترل، چگونگی با خبر شدن از مسائل و یافتن مشکلات، موضوعات اصلی تئوری سازماندهی مدرن اند. مثلاً در مورد تقسیم کار سوال اینست که چه تقسیم کاری مناسب تر است؟ در مورد ساختار: چه ساختار تشکیلاتی برای رسیدن به هدف مورد نظر بهترین بازده را دارد؟ در مورد پروسه ها (فرآیندها): وظائف تشکیلاتی و پروسه های عملکردی را چگونه میتوان بهتر تنظیم کرد؟ آیا عملکرد جدید نیازمند تغییرات ساختاری است؟ شناسائی مسائل سازماندهی: چگونه میتوان مشکلات را بطور کامل و در همه ابعاد آن شناخت و مرتفع نمود؟

تئوری مدرن سازماندهی، واقع گرائی بیشتری نسبت به گذشته نشان می دهد و کوشش دارد مجموعه مشکلات را در نظر گیرد. اگرچه برخورد سیستمی (۵) در زمینه هایی باعث پیشرفت تئوری سازماندهی شده ولی تا کنون کوشش ها برای ارائه تجربیات در یک ساختار جامع، عام و کامل نا موفق بوده است.

یک تعریف مدرن تشکیلات، "ارتباط دادن عناصر یک سیستم اجتماعی یا فنی اجتماعی با هم به نحوی است که مبادله اطلاعات (communication) و همکاری میان آنان را برای رسیدن به اهداف سیستم با استفاده از روش های عقلانی، به نحوی پایا و با بالاترین بازده ممکن سازد" است (۶).

سوال هایی که این تئوری به آنها پاسخ می دهد عبارتند از: چگونه میتوان از طرق منطقی (rational) به یک یا چند هدف مورد نظر دست یافت؟ چه عناصر سیستمی (افراد، وسائل، اطلاعات و غیره) مورد نیاز است و چه ارتباطاتی باید میان آنها برقرار باشد تا کار جمعی بهترین نتیجه را بدهد؟ چه قواعدی برای همکاری هدفمند بخش های سیستم لازم است؟

"تشکل در حالت مطلوب طوری عمل میکند که هر فرد یا ارگان تشکیلاتی، اطلاعات لازم را در موقع و مکان مناسب در اختیار داشته باشد" (۸).

"برای رسیدن به هدف همیشه امکانات ما محدود است. امکانات نامحدود وجود ندارد". همچنین یاد داشت کرده بودم: "یک سازمان همیشه مرز دارد و نامحدود نیست. این مرز دنیای درونی را از دنیای بیرونی جدا می کند" (۷).

"تشکل مجموعه ای از افراد است که مبادله اطلاعات میان آنان بیشتر از مبادله اطلاعات آنان با افراد خارج تشکیلات است" (۹).

برنامه، استراتژی و تاکتیک

در مورد برنامه، استراتژی و تاکتیک جملات زیر را یادداشت کرده بودم: تئوری مدرن سازماندهی برنامه را حاصل پروسه به کار گرفتن سیستماتیک و جهت دار اطلاعات برای هدایت اقدامات آینده می داند. برنامه نتیجه پروسه برنامه ریزی است که به صورت کتبی در آمده است. مهمترین خاصیت برنامه اینست که شکل می دهد، سلسله اقدامات را مشخص و تنظیم می کند و علاوه بر این راه های کنترل شکست یا موفقیت را نشان می دهد.

استراتژی برنامه ای است که اهداف و مدت تحقق آن توسط برنامه ریز مشخص میشود اما هدفها و مدت تحقق تاکتیک که آن هم برنامه است از اهداف استراتژیک نتیجه میشوند. برنامه ریز معمولاً فقط در انتخاب وسائل تحقق آن آزاد است.

ضرورت تشکیلات سیاسی

آنقدر غرق در خواندن این نکات شده بودم که دیرم شد. با کمی تاخیر به هتل دوستان رسیدم. پس از صرف ناهار با اتومبیل برای دیدن شهر

رفتیم. پس از مدتی دیدن و قدم زدن در دکه کوچکی نشستیم. چای و نوشیدنی سفارش دادیم. باز بحث در گرفت.

نیلوفر: اصلا چرا کار سیاسی باید متشکل باشد؟

- برای اینکه تشکل سیاسی ابزار درست کار سیاسی است. همانطور که برای تولید وسیع به کارخانه، برای اداره کشور به حکومت، برای تنظیم امور شهر به شهرداری و برای دفاع از کشور به ارتش احتیاج داریم، برای کار سیاسی هدفمند و ارتباط با مردم هم تشکیلات سیاسی لازم است. تشکیلات سیاسی وسیله لازم برای کار سیاسی است. وقتی می خواهیم بدون تشکیلات فعالیت سیاسی موثر کنیم مثل اینست که بخواهیم بدون تیم فوتبال در مسابقات آن شرکت کنیم.

شهلا: فعالیت سیاسی با تولید وسیع فرق دارد.

بیژن: تشکل سیاسی هم مثل یک کارخانه، راهیابی برای معضلات جامعه، ارتباط با مردم، ارائه برنامه سیاسی، تولید فکر سیاسی و نظردهی در مورد مسائل جامعه می کند. هم مبارزه برای استقرار دموکراسی و هم تلاش برای حفظ آن اگر بخواهد موفق باشد محتاج نهاد های تشکیلاتی سیاسی است که در زمینه های فرهنگی، سیاسی و تشکیلاتی به نحو موثری عمل کند.

- بعضی تصور می کنند که با دور زدن یا انکار ضرورت تشکل های سیاسی راه میان بری می روند. عدم پیشرفت مبارزه سیاسی به نحو مطلوب یا شکست های مهم ممکن است آنان را نیز متوجه این کمبود اساسی بنماید اما بدین ترتیب بسیاری از فرصت ها را از دست می دهند. دموکراسی پایدار بدون برخورداری از ابزار سیاسی و تشکیلاتی لازم برای دفاع موثر از آن بعید است. این نیاز در کشور ما به دلائلی که ذکر آن رفت شدید تر است.

شهلا: تا سال ۱۹۷۵ آمریکا و اروپائی ها در کشورهای مختلف آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مکررا کودتا کردند. چون تشکل های سیاسی غالبا مخالف نفوذ آنها بودند، آنها بعد از کودتا این تشکل ها را ممنوع

نموده، اداره کشور را به دست حکومت های نظامی و ارتش دادند. آنها عقیده داشتند که تشکیلات ارتش میتواند کشور را اداره کند. اما ارتشی ها بنا بر آموخته های خود، اغلب جامعه را به دوست و دشمن تقسیم می کردند و انعطاف لازم در حل مسائل را نداشتند. غالب این کشورها با فقدان آزادی، فقر و ورشکستگی اقتصادی روبرو شدند و در عمل نشان دادند که اداره کشور بدون داشتن تشکل های سیاسی کارآمد دشوار است.

بیژن: ملیون و سایر تشکل های دموکراسی خواه با تمام نقاط قدرت و ضعفشان متعلق به این جامعه اند. دفاع موثر و پایدار از منافع ملی و حقوق اجتماعی بدون این تشکل ها میسر نیست. مردم و این تشکل ها هر دو به یکدیگر نیاز دارند. فعالین این تشکل ها اغلب وقت، توان و زندگی خود را برای ادامه کار گذاشته و بسیاری برای سازمان دادن مقاومت گاهی تا پای جان نیز رفته اند. این که به کار آنها ایراداتی وارد باشد نیز طبیعی است.

- تشکل های سیاسی وسیله پیدا کردن راه حل ها، دقیق کردن اهداف، تدوین برنامه، ارتباط با مردم، دعوت آنان به کوشش مشترک، اتحاد، سازماندهی مقاومتند. نقطه نظرهای آنان معمولاً فکر شده و منسجم تر است. تشکل های سیاسی طرفدار دموکراسی پاد زهر دیکتاتوری اند. به این جهت جلوگیری از فعالیت آنها یکی از اولین اقدامات هر دیکتاتوری پس از رسیدن به قدرت است. مسلماً این یک علت اصلی رشد ناکافی تشکل های سیاسی در کشور ما است.

بیژن: در کشورهای دموکراتیک احزاب سیاسی، تشکل های صنفی و سندیکاها ستون های حافظ دموکراسی و اداره کشورند. با تکیه بر این تشکل ها کشورهای مزبور هر روز گام جدیدی به سوی آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و همبستگی ملی بیشتر بر می دارند.

شهلا: مهمترین مانع داشتن تشکیلات کارآمد چیست؟

- مهمترین مانع محدودیت فعالیت آزاد در داخل کشور و تعداد کم افراد سیاسی تشکیلاتی است. جنبش سیاسی ایران به حد کافی کادرهای سیاسی تشکیلاتی ندارد. افراد سیاسی که تحلیل می کنند، بحث می کنند و

مینویسند کم نیستند. اما افرادی که علاوه بر آن در پی کار هدفمند، سخت و مداوم سیاسی تشکیلاتی هستند، نادرند.

بیژن: تشکیلات سیاسی از طرف دیگر وسیله ارتباط سیاسیون با مردم است.

شهلا: بهتر نیست منتظر شویم تا یک رهبر خودش را نشان بدهد یا شرایط طوری شود که جامعه یک رهبر تحویل بدهد؟

- قبل از بهمن ۵۷ هم شرایط این طور شد. افراد مورد اعتماد هم داشتیم. علت اینکه ملیون نتوانستند نقش لازم را ایفا کنند چه بود؟ علت این بود که پراکنده بودیم و تشکل لازم و پشتیبانی فعال مردم را نداشتیم.

- آیا بیش از حد بر ضرورت تشکیلات سیاسی تاکید نمی کنیم؟

بیژن: ایران با کشور های دیگر مانند پرتقال، یونان، لهستان و ترکیه تفاوت دارد.

- تفاوت در کجاست؟

بیژن: استقرار دموکراسی در کشور ما با به علت ذخائر زیر زمینی پر ارزش و موقعیت استراتژیک مهم، مشکل تر از کشورهای دیگر است. در کشورهای نامبرده در دوره هائی ارتش قدرت را به دست می گیرد و سندیکای کارگران یا حتی کلیسا در تغییر حکومت نقش دارند ولی احزاب می توانند به ارتباط با مردم ادامه داده و بالاخره زمانی اداره کشور را به دست گیرند. در ایران به علت در آمد نفت دولت در عوض اینکه خادم مردم باشد، آقای آنان است. حتی وقتی روحانیت به قدرت میرسد، حقوق مردم را پایمال کرده و دیکتاتوری خونینی به راه می اندازد. در کشور ما ابزار کار، یعنی تشکل های سیاسی قدرتمند لازم است. نتیجه فقدان چنین تشکل هائی را هم در ۲۸ مرداد و هم در بهمن ۵۷ تجربه کردیم.

شهلا: بدون برخورداری از ابزار لازم نه راندن دیکتاتوری ممکن است و نه مقابله درست با مشکلاتی که کشور در اثر بیش از ربع قرن سوء مدیریت با آنها دست به گریبان است.

بیژن: یک تشکیلات سیاسی مثل یک نهال است که اگر امروز آن را بکارند سال ها بعد ثمر می دهد. همانطور که یک نهال ریشه، ساقه و برگ دارد که اگر هر کدام درست کار نکنند، ادامه حیات آن نهال را دچار اشکال می کنند، یک تشکیلات سیاسی هم عوامل یا ارگان هائی دارد که اگر درست کار نکنند، تشکل دچار اشکال میشود. برای مثال اگر تشکل نیروی تازه به اندازه کافی نداشته باشد کارش اشکال دارد. تعداد عواملی که در یک تشکل باید درست کار کنند و در اصطلاح فنی سبز نشان دهند، تا تشکل حالت عادی داشته باشد، کم نیست. ضمن اینکه گاهی حتی یک عامل مهم که درست کار نکند و قرمز نشان دهد، میتواند کار آن را به شکست بکشاند.

- یک تشکل هم مانند یک نهال برای رشد نیاز به شرایط مناسب و زمان دارد. شرایط مناسب مثلا آزادی فعالیت است. بهترین نوع رشد یک تشکیلات را رشد طبیعی (یا ارگانیک) می دانند که طی آن هر بخش به نحو متناسبی رشد کند. رشد غیر طبیعی مثلا به معنی داشتن سر بزرگ ولی پای کوچک است.

شهلا: پس جایی که آزادی نیست تشکل بوجود نمی آید؟

- در هر مورد که شرایط مناسب را نداشتیم، مجبوریم راه حلی پیدا کنیم که ما را به هدف برساند.

شهلا: صحبت از سر و پا و غیره کردی. ممکنه یک مثال غیر بیولوژیکی بزنی؟

بیژن: مثلا ما روشنفکر سیاسی کم نداریم اما کادرهای سیاسی تشکیلاتی برای ایجاد تشکل مناسب کم داریم. مثال دیگر تشکلی است که طرفداران زیادی داشته باشد ولی کادر های لازم برای جذب و تعلیم آنها را دارا نباشد. یکی از خصوصیات یک تشکل مدرن اینست که مسئولین همواره

به دنبال یافتن نقاط ضعف تشکل برای بر طرف نمودن آنها بوده، سعی دارند حتی الامکان قبل از بروز ضعفی، آن را پیش بینی نموده، به موقع خنثی کنند.

شهلا: میدانی که در مورد کار تشکیلاتی برخورد های افراطی هم وجود دارد؟

بیژن: مثلا چه بر خوردی؟

- مثلا می گویند به مسائل روز کاری نداشته باشیم و صبر کنیم تا تشکل پا بگیرد!

بیژن: تشکلی که دائما در فعالیت نباشد مثل ورزشکاری است که ورزش نکند (۱۰). او بعد از مدت کوتاهی از فرم می افتد. تشکل سیاسی که در فعالیت روزانه نباشد، از مسائل جامعه و کار سیاسی بیگانه می شود. حتی اگر در تشکلی بر سر مسائلی بحث و اختلاف نظر وجود داشته باشد باز هم بی عملی درست نیست. میتوان بر سر نکات مورد تفاهم عمل کرد، و بر سر مسائل مورد اختلاف به بحث ادامه داد.

بیژن: متاسفانه همه افراد درک واحدی از تشکل و لزوم تشکیلات سیاسی ندارند. بعضی اصلا ضرورت تشکیلات را انکار می کنند. بعضی بر عکس انتظارات غیر معقولی از آن دارند. مثلا افرادی را می بینیم که انتظار دارند وقتی آنها در چند جلسه شرکت کردند، اپوزیسیون دیگر معطل نکند و زود موفق شود.

شهلا: به نظر تو چرا ما تا کنون در ایجاد یک اپوزیسیون نیرومند موفق نبوده ایم؟

بیژن: مطلبی از خسرو سیف خواندم که اصل مطلب را گفته است (۱۱). یادداشتی از میان دفترش بیرون آورد و گفت، او می نویسد: "باید گفته شود که این گروه غیر خودی ها (منظور نگارنده اپوزیسیون دموکرات است) علی رغم تفاوت های دیدگاههایشان نسبت به حاکمیت، همگی در اعتقاد به استقلال و ناوابستگی، آزادی و مردم سالاری مشترک هستند یا

این همه، آنان از مبرم ترین نیاز امروز جامعه که شکل گیری اتحادی بزرگ میان نیروهای آزادی خواه غیر خودی است، دور هستند. با کمال تأسف، سازمانهای پیشینه دار به علت وجود حاکمیت استبداد، سرکوب و سانسور در ازای یکصد سال گذشته امکان اشاعه و ترویج افکار خود را در جامعه نیافته اند. چرا که همواره غالب سران و رهبران آنها با سرکوب، زندان، تبعید و اعدام روبه رو بوده اند. چنانچه امروز به همین درد مبتلا هستند و این امر منجر به نا آگاهی قلم بدستان جوان نسبت به آنها در عرصه فرهنگ و سیاست و تاریخ شده است. بازتاب این پدیده، در پاره ای از نشریات و در رسانه های همگانی که از اطلاعات و آگاهی دقیق و تحریف نشده تاریخ مبارزات پدران خود کم اطلاعند، دیده می شود و در نتیجه مخاطبین خود را در اثر کم اطلاعی با یاس و نا امیدی و در پاره ای امور به کج راه می برند. آنها بزرگان و خدمتگزاران میهن را زیر سؤال می برند و از طرفی زمینه ساز لاف در غربت برای عده ای شده اند، که آنگاه که جوان الگوی خود را در تاریخ گذشتگان خود نمی یابد چشم به بزرگان بیگانه می دوزد که این هم از دیگر دست آوردهای شوم استبداد است".

- عملکرد خود آقای سیف نشان می دهد که صحبت او بررسی وضع موجود است نه تسلیم به آن. شرائط ما عادی نیست. برای این شرائط لازم است با خلاقیت راه حل های مناسب را پیدا کنیم.

بیژن: متأسفانه هنوز هم عده ای از فعالین سیاسی به اقداماتی دست می زنند که تجربیات گذشته موفق نبودن آن را نشان داده است. برای مثال این تجربه را مورد توجه قرار نمی دهند که در شرائط سخت اپوزیسیون دموکرات ایران، ایجاد اتحاد های ظاهری، حرکت های جنبشی و برگزاری جلساتی تحت نام اتحاد بدون تدارک درست و فکر جامع در مورد ادامه کار آنها نه تنها کمکی نمی کند بلکه فرصت های اپوزیسیون دموکرات را برای دست یابی به راه حل های اساسی می سوزاند و تاثیرات ناخوشایندی نیز در روحیه فعالین باقی می گذارد.

شهلا: حرکت های جنبشی وقتی نتیجه می دهند که سازمان های قوی و مورد اعتماد مردم در ایجاد و حمایت آنها شرکت داشته باشند.

- بعضی از فعالین دیدی کوتاه مدت از تشکل های سیاسی داشته، به لزوم اقدامات دراز مدت توجه نمی کنند. همه می خواهند راه میان بر بروند و زود به نتیجه برسند. راحت طلبی و ساده گرایی رواج دارد. بعضی به جای تقویت یک تشکل یا فکر موجود از صفر شروع کرده به ایجاد تشکل جدیدی دست می زنند. آنها توجه نمی کنند که افزودن به تعداد تشکل ها اکثرا مساله ای را حل نمی کند. یک تشکل جدید شاید چند اشتباه مورد توجه را نداشته باشد ولی محتمل است که در عوض آنها اشتباهات چه بسا مهمتر دیگری را تکرار کند.

کمبود کادر های سیاسی تشکیلاتی

شهلا: اینکه تشکل سیاسی لازم را نداریم درست. اما افراد سیاسی کم نیستند. چرا از کمبود کادر سیاسی تشکیلاتی صحبت می کنی؟

بیژن: این روزها خیلی از روشنفکران سیاسی وضع موجود را تحلیل می کنند ولی در مورد اینکه چطور میتوان مشکلات را بر طرف نمود و به آینده مورد نظر رسید، اکثرا یا حرفی نمی زنند یا اگر بزنند تئوری های عجیب و غریبی ارائه می دهند که خودشان هم فقط مدت محدودی آن را جدی می گیرند. افراد سیاسی که تحلیل می کنند، بحث می کنند و مینویسند کم نیستند. اما افرادی که علاوه بر آن در پی کار هدفمند، سخت و مستمر سیاسی تشکیلاتی هستند، نادرند. سیاسی بودن از این نوع کافی نیست. اگر بخواهیم نظرات سیاسی مان را عملی کنیم احتیاج به راه حل و وسائل کار یعنی تشکیلات و کار تشکیلاتی داریم.

شهلا: یک کادر سیاسی تشکیلاتی چه توانائی های دیگری دارد؟

بیژن: اول از همه یک کادر سیاسی تشکیلاتی به اهمیت تشکیلات برای مبارزه سیاسی موثر واقف است. او در مبارزه سیاسی استمرار دارد و مبارزه را دراز مدت می داند. موضع گیری ها و ابراز نظر های او معمولا بر اساس یک خط سیاسی و اغلب فکر شده و منسجم تر است. کادر سیاسی تشکیلاتی علاوه بر برخورداری از توانائی بحث، استدلال،

تحلیل و انتقاد سازنده و آموختن، دائماً به اقدامات خود و تشکیلات خود نقادانه برخورد می کند و در صدد یافتن مشکلات و رفع آنها است. کادرهای بالای سیاسی تشکیلاتی توانائی نوشتن تز و رساله، برنامه ریزی، سازماندهی و موضع گیری دارند و قادرند دیگران را به فعالیت سیاسی هدفمند علاقمند کنند.

شهلا: امروز همه افراد سیاسی صحبت از ضرورت تشکیلات می کنند.

- صحبت بله ولی کاری برای آن نمی کنند. حد اکثرش دیگران را نصیحت می کنند که آنها این کار را انجام دهند.

شهلا: کادرهای سیاسی تشکیلاتی مثلاً چه می کنند؟

بیژن: در این شرایط سخت، کادرهای سیاسی تشکیلاتی سعی می کنند تشکل های خود را حفظ کنند و با دیالوگ معقول با سایرین اتحاد های موثرتری ایجاد کنند. تحلیلگران صرف، نه خود کار تشکیلاتی می کنند و نه حاضرند از تشکل های موجود پشتیبانی کنند. یک صفت مشخصه آنان اینست که از همه چیز و هم کس انتقاد می کنند ولی خودشان هم راه بهتری نشان نمی دهند. بعضی مرتب به احزاب و گروه های سیاسی موجود حمله می کنند بدون اینکه خودشان به تشکیلاتی کمک کنند یا حتی به فعالیت تشکیلاتی اعتقاد داشته باشند. اگر تشکل ها بدند چرا خودتان کار دیگری نمی کنید. اگر به آنها امیدی دارید چرا به آنها فقط حمله می کنید؟

- در تشکل های سیاسی هم افرادی هستند که فقط انتقاد می کنند.

بیژن: انتقاد چیز بدی نیست. اما فقط انتقاد کردن ولی راه بهتر نشان ندادن اغلب کمکی نمی کند. اما کادرهای سیاسی تشکیلاتی در فعالیت سیاسی و تشکیلاتی رشد کرده اند. آنها می دانند که هیچ کاری خود به خود انجام نمیشود. برنامه ای تهیه نمیشود مگر اینکه عده ای روی آن کار کرده باشند. کسی علاقمند به همکاری نمیشود مگر فردی با او صحبت کند، به انتقادات او پاسخ دهد و او را به همکاری تشویق کند و غیره. به تجربه

من شرکت مستمر در دوره های تعلیماتی مثلا حوزه های مقدماتی یا جلسات رسمی تشکیلاتی نقش مثبتی در رشد تشکیلاتی افراد دارند.

- به راه انداختن این حوزه ها در مرحله رشد تشکل ها مطرح است که امیدواریم زودتر به آن برسیم.

شهلا: پس برای پیش برد کار تشکل ها کادر های سیاسی تشکیلاتی لازم داریم.

بیژن: امروز برای عده زیادی روشن شده که دیکتاتوری نمیتواند مشکل بهبود زندگی، امنیت و آزادی مردم را حل کند. اکثریت هموطنان ما از شرائط کنونی ناراضی اند و عده روشنفکرانی که میتوانند به یک جنبش آزادیخواهی جلب شوند قابل ملاحظه است. منتها چون امکان فعالیت آزاد و نعداد کافی کادرهای سیاسی تشکیلاتی نداریم، سرعت رشد ما محدود است.

شهلا: من خودم ماه ها در حوزه های تعلیماتی جبهه ملی خارج کشور شرکت داشتم و پس از اینکه اعضا مناسب دیدند، مرا به عنوان عضو رسمی تشکیلات پذیرفتند. متاسفانه امروز هیچ جا صحبت از تعلیمات سیاسی و تشکیلاتی نیست.

بیژن: پس از کودتای ۲۸ مرداد جبهه ملی حوزه های تعلیماتی داشت. اما در اثر فشار دیکتاتوری امکانات سازمان های سیاسی تقلیل یافت. با تضعیف سازمان های سیاسی بود که فکر مبارزه مسلحانه چریکی، شهادت گرائی شریعتی و مجالس قرائت قرآن که بعدها روحانیون از آن برای به قدرت رسیدن استفاده کردند، رونق گرفت.

شهلا: در خارج از کشور هم جبهه ملی به فعالیت ادامه داد.

- اعضا جبهه ملی در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا در واحد های شهری متشکل بودند. هر واحد شهری یک یاچند حوزه مقدماتی داشت که در آن علاقمندان جدید را تعلیم می دادند. فعالیت واحدهای شهری که نمایندگان آنها در کنگره های جبهه ملی برنامه و مسئولین این سازمان در

خارج کشور را تعیین می کردند تا چند سال قبل بهمن ۵۷ ادامه داشت. با همین تشکل، جبهه ملی خارج کشور سال ها نیروی تعیین کننده ای در کنفدراسیون بود.

شهلا: امروز بخش قابل ملاحظه ای از فعالین سیاسی و دموکرات خارج کشور از سازمانهایی هستند که فعالیت آنها بیشتر در کنفدراسیون و محیط های دانشجویی بوده است. عده ای از آنها مدتها با تمام وجود در خدمت جنبش سیاسی بودند ولی متأسفانه علی رغم داشتن تجربه و آگاهی سیاسی فرصتی نیافتند که آگاهی های خود را در داخل کشور و در ارتباط نزدیک با زندگی مردم به کار گیرند. بعضی از آنها فعالیت های سابق خود را بی نتیجه و خود را شکست خورده میدانند.

بیژن: در مبارزات ملی کردن صنعت نفت، جنبش مقاومت پس از کودتای ۲۸ مرداد و مبارزات کنفدراسیون دانشجویی، صدها فعال سیاسی تشکیلاتی پیدا شدند که توانائی های سیاسی و تشکیلاتی داشتند. بخشی از آنان که بعد ها در موسسات تولیدی به کار پرداختند، آنچه را که در زمینه مدیریت در این سازمان ها آموخته بودند به کار گرفتند و در زمینه شغلی افراد موفق بودند.

تشکیلات سیاسی مدرن

شهلا: در مورد کار تشکیلاتی و تشکیلات کار آمد صحبت کردیم. اما بنظر من می رسد که هر فردی از تشکیلات تصور خود را دارد. به نظر تو یک تشکیلات امروزی، یک تشکیلات مدرن که مسائل امروز ما را حل کند چه خصوصیاتی باید داشته باشد و تفاوت آن با تشکل های گذشته چیست؟

- تشکل سیاسی مورد نیاز ما حل معضلات عمده جامعه را هدف قرار می دهد، تجربیات گذشته را در نظر میگیرد و با بهره گیری از دانش پیشرفته سیاسی تشکیلاتی عمل می کند.

- بیژن: عباس امیر انتظام در نوشته مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۵ خود ویژگی های تشکیلات سیاسی مدرن را نکات زیر دانسته است. از ورقی خواند(۲):
۱. فعالیت اعضاء براساس برنامه سیاسی مدون صورت می گیرد.
 ۲. کسانی در این تشکیلات شرکت می کنند که به اصول، اهداف و برنامه سیاسی و کار تشکیلاتی اعتقاد داشته باشند.
 ۳. رعایت دموکراسی درون سازمانی ضامن بقای آن است.
 ۴. همه اعضاء در مقابل مصوبات اکثریت از حقوق و مسئولیت مساوی برخوردارند.
 ۵. فعالیت در کلیه سطوح علنی می باشد.
 ۶. همکاری بین اعضاء بنا به ضرورت تشکیلاتی و پیشبرد اهداف جنبش صورت می گیرد و پیوندهای عاطفی، خانوادگی نمی بایستی بر کار تشکیلات تأثیر منفی بگذارد.
 ۷. عملکرد مالی تشکیلات باید شفاف بوده و در معرض قضاوت اعضاء قرار بگیرد.
 ۸. مسئولیت پذیری و مشارکت فعال و انضباط درون سازمانی حائز اهمیت ویژه می باشد.
 ۹. اطلاع رسانی و تبلیغات با استفاده از ابزار علمی و فنی جدید صورت می گیرد.
 ۱۰. از توسل به خشونت و برهم زدن امنیت مردم و مختل کردن زندگی روزمره خودداری می گردد.

- نکاتی که امیر انتظام ذکر کرده نتیجه گیری هائی برای فعالیت متشکل امروز است. برای ادامه و تقویت این کوشش خوب است در باره نکات فوق و جنبه های دیگری که گره کار امروز جنبش هستند بیشتر صحبت کنیم(۱۲).

شهلا: خوبست تفاوت با تشکل های گذشته را هم طرح کنیم.

فعالیت بر اساس اهداف و برنامه سیاسی

بیژن: در گذشته "اغلب این احزاب گرد یک شخصیتی جمع می شدند و تا چند روزی که امید موفقیت برای آن شخص بود پای علم او سینه می زدند و پس از چندی از دور او پراکنده می شدند" (۱۳).

- محور ایجاد یک تشکل مدرن امروزی شخصیت های حزبی نیستند بلکه هدف و برنامه سیاسی است.

شهلا: هنوز در دموکراسی ها هم شخصیت ها نقش مهمی دارند. اگر حزبی کاندیدای خوبی به میدان نفرستد رای نمی آورد. باید خصوصیات کشورمان را فراموش نکنیم که مردم به شخصیت ها اعتماد می کنند.

- محور بودن اهداف و برنامه سیاسی یک تشکل به معنی نفی نقش افراد و شخصیت ها نیست. در احزاب مدرن شخصیت ها برای بهتر پیاده کردن اهداف و برنامه سیاسی تلاش می کنند، نه احزاب برای شخصیت ها. اگر حزبی هم برای انتخاب کاندیداهای خود تلاش کند، منظور به دست گرفتن قدرت سیاسی و موثر تر کردن اقدامات حزب است.

بیژن: در تشکل های مدرن، شخصیت ها در خدمت اهداف و برنامه سیاسی حزب قرار دارند نه بالعکس.

- روشن است که تعهد تشکیلاتی، تن دادن به قواعد کار جمعی و تمکین به نظر اکثریت، ضرورت کار تشکیلاتی در همه سطوح، از عضو ساده گرفته تا رهبری است.

- مسلم است که شخصیت ها نقش دارند. اما باید به سوئی برویم که برنامه سیاسی محور کار ما باشد. تشکل سیاسی باید استمرار داشته باشد. تکیه بر شخصیت ها یک علت عمده فقدان استمرار است. محوری بودن اهداف و برنامه سیاسی یکی از عوامل مهم برای ایجاد استمرار در کار سیاسی تشکیلاتی است.

برنامه سیاسی

- داشتن برنامه سیاسی مدون یک ضرورت است.

نیلوفر: برنامه سیاسی چه نکاتی را شامل میشود؟

- برنامه سیاسی پروسه، راه، روش ها و مراحل فعالیت تشکل برای رسیدن به اهدافش را به صورت مکتوب ارائه می دهد.

بیژن: برنامه سیاسی هم اهداف مرحله ای را در چهار چوب منشور و مصوبات دیگر، تعیین و هم راه های رسیدن به آنها را مشخص می کند. یک تشکل امروزی در هر زمینه یک یا چند گروه کارشناسی دارد، که برای یافتن و ارائه راه حل های مناسب در زمینه تخصص خود تحقیق و کار می کنند.

نیلوفر: منظورتون از برنامه سیاسی، منشور یا اساسنامه که نیست؟

بیژن: نه. منشور حاوی تاریخچه، اهداف و اصول عام است. در اساسنامه ساختار و ارگان های تشکیلاتی، حقوق و وظائف اعضا، ارگان ها و روابط آنها با یکدیگر مشخص می شود. قواعد و مقررات انجام کارها در نظامنامه ها تنظیم میشوند. مثلا نظامنامه اداره جلسات یا نظامنامه عضو گیری. اما برنامه سیاسی حاوی اهداف سیاسی مرحله ای و برنامه عمل مشخص است. مثلا اینکه از چه راه هایی می خواهیم دموکراسی و عدالت اجتماعی را حاکم کنیم، چه مرحله ای برای این کار می بینیم و چه اقداماتی برای تحقق اهداف هر مرحله لازم است. یک برنامه خوب همچنین معیارهایی برای اندازه گیری پیشرفت کار، موفقیت یا ناکامی های مرحله ای ارائه می دهد.

نیلوفر: چه کمکی می کند؟

بیژن: برنامه وسیله ایست برای اینکه در چارچوب معین، از پیش فکر شده و در نتیجه مطمئن تر عمل کنیم. تحقیقات و بحثی که برای تهیه برنامه سیاسی میشود، نتیجه را جامع تر کرده، بینش افراد را نسبت به مسائل عمیق تر میکند. برنامه مدون باعث میشود که مسئولین اجرایی و اعضا و طرفداران تشکل بر اساس برنامه کار کنند، نه بر اساس برداشت های شخصی از اهداف تشکل. برنامه نتیجه پروسه برنامه ریزی است که

به صورت کتبی در آمده و کمک می کند که اقدامات مورد نظر تشکل بتواند در سطح وسیعی طرح شود و مورد قضاوت قرار گیرد. کوشش در به روز نگاه داشتن برنامه سیاسی کمک می کند تغییرات کند در جامعه نیز از نظرمان پنهان نمانند و مورد توجه قرار گیرند.

- هر برنامه برای رفع یک یا چند مشکل است. باید مشکل را بشناسیم تا بتوانیم راه برای برطرف کردن آن ارائه دهیم.

بیژن: مشکل اساسی جامعه ما فقر و بیکاری، فقدان امنیت، آزادی و در یک کلام عدم وجود مدیریت سیاسی مقبول و منتخب مردم است.

شهلا: برنامه سیاسی رفع این مشکلات را هدف می گیرد.

بیژن: برنامه سیاسی هم برای درون و هم برای بیرون تشکل اهمیت دارد. در درون، اعضای که در بحث و تصویب آن شرکت میکنند، آن را بهتر می شناسند و بهتر می توانند آن را استدلال کنند. مسئولیت اجرای یک برنامه سیاسی مدون به عهده مجموعه تشکل و نه فقط مسئولین آن است. در بیرون، نظرات تشکل را در دسترس عموم قرار می دهد، قابل بحث، انتقاد و تصحیح می کند. توافق یا تفاوت نظر گروه های سیاسی روشنتر میشود. چون بحث میان گروه های مختلف بر اساس برنامه مدون صورت می گیرد، نتیجه بار و رتر است. برنامه سیاسی مدون نشان می دهد که چگونه میتوان از تحلیل اوضاع به عمل رسید. در دراز مدت کمک می کند که تدوین کنندگان آن اشتباهات فکری خود را بشناسند و حتی الامکان از تکرار آنها خود داری کنند.

شهلا: به نظر تو برنامه سیاسی ملیون باید شامل چه نکاتی باشد؟

- برنامه لازم است جامع و حاوی راه حل های پیشنهادی ملیون برای اساسی ترین و حادثترین مسائل زندگی مردم و کشور باشد. بهبود وضع مردم، امنیت و آزادی در صدر فهرست قرار دارند. اقتصاد کشور ورشکسته و بیمار است. برنامه اقتصادی نیز ضروری است. لازم است در همه زمینه های مهم مانند استفاده از انرژی هسته ای و امور قومیت ها نظر و برنامه خود را ارائه دهیم. برنامه سیاسی معمولاً راه حل های

دراز، میان و کوتاه مدت ارائه می دهد. لازم است ملیون از کارشناسان در سطح ملی دعوت کنند تا در تدوین این برنامه ها کمک کنند.

شهلا: بهبود وضع مردم و امنیت بدون آزادی اگر هم ممکن شود پایدار نیست. چه نکات مشخص دیگری به نظرت می رسد؟

بیژن: البته در هر مرحله باید کارهایی را در دستور کار قرار دهیم که با توانایی ما مناسبند و قابل اجرا می باشند. اگر کارها بیشتر از توانمان باشند دلسردی می آورند و اگر کمتر باشند از پتانسیل جمع استفاده کافی نشده است. به نظر من برنامه اولیه ملیون خوبست نکات زیر را در بر گیرد:

اقدامات ضروری برای تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی کدامند؟ چه گروه های اجتماعی حاملین اولیه این خواست ها هستند؟ چگونه میتوان این آمادگی بالقوه را به آمادگی بالفعل تبدیل نمود؟ تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی چه مراحل دارد؟ در چه مرحله ای هستیم و چه مراحل را درپیش داریم؟ راه و روش فعالیت برای رسیدن به این اهداف کدامند؟

برنامه اقتصادی برای بهبود زندگی مردم و دفاع از منافع ملی
برنامه برای رفع مشکلات قومی

برنامه در مورد گروه های اجتماعی (زنان، جوانان، کارگران، کارمندان، ...)

برنامه در مورد استفاده از انرژی هسته ای

آموزش و پرورش، بهداشت و غیره

برنامه برای تحقق اتحاد دموکراسی خواهان. این اتحاد چه گروه هایی را در بر می گیرد؟

برنامه برای ارتباط مستمر با مردم و ...

برنامه برای تبلیغات و طرح اصول و مبانی فکری ملیون و مقابله با اشتباهات فکری، فرهنگی، سیاسی، تشکیلاتی

تشکیل گروه های کارشناسی برای شناختن مشکلات واقعی و ارائه راه حل های کارشناسانه در زمینه های اجتماعی.

شهلا: امروز گروه هایی هستند که نسبتا متشکل اند و طرفدار هم دارند ولی خواست و جهت سیاسی آنها روشن نیست. احتمال اینکه یک روز

دنبال این خط باشند و فردا خطی مابین آن را دنبال کنند وجود دارد. فکر می‌کنم اگر آنها هم یک برنامه سیاسی تنظیم کنند، عقایدشان ثبات بیشتری خواهد یافت.

رعایت دموکراسی

بیژن: رعایت دموکراسی در یک تشکل امروزی ضروری است.

نیلوفر: مگر میشود سازمانی خواهان دموکراسی در جامعه باشد و در درون خود دموکراسی را رعایت نکند؟

بیژن: بله میشود. در میان ما برخوردهای غیر دموکراتیک کم نیست. آوردن حقوق دموکراتیک در منشور و اساسنامه یک تشکل به معنای دموکراتیک بودن اعضا در همه روابط خود نیست. علت هم عدم آشنائی با شیوه‌های کار دموکراتیک و هم تاثیر طرز فکر دیکتاتوری در افکار ما است.

- دوستی تعریف می‌کرد که یکی از سیاسیون ملی که سال‌ها هم در خارج بوده، ترتیب یک کنفرانس مطبوعاتی با شرکت چند خبرنگار را می‌دهد. وی در اول جلسه خطاب به خبرنگاران گفته بود: "خوشحالم که آمده‌اید تا به همه سوال‌های شما پاسخ دهم. ولی این را هم بگویم که اگر سوال‌های الکی بکنید خودم شما را با اردنگی از همین در بیرون می‌اندازم!"

تساوی در برابر ضوابط

شهلا: تساوی در مقابل قانون یکی از اصول اولیه دموکراسی است. اما عدم رعایت این تساوی در زبان‌های اروپائی معنی مصطلحی دارد (به انگلیسی arbitrariness به آلمانی Willkür) که میتوان آن را معادل بی‌قانونی، دلبخواه عمل کردن و دقیق‌تر عدم رعایت تساوی در مقابل قانون دانست. در موارد نادری دیده‌ام که در یک تشکل دموکراسی خواه به افراد به طور مساوی برخورد نشده است.

نیلوفر: مگر ممکن است؟

بیژن: قاعدتا باید بدیهی باشد ولی در عمل می بینیم که هنوز در همه ما درونی نشده است.

شهلا: یک بار فردی که مدت ها سابقه فعالیت سیاسی داشت مسئول تشکیل یک کمیسیون مشورتی شد. وظیفه او در این سمت فقط این بود که آن کمیسیون را تشکیل دهد. باور کردنی نیست ولی شاهد بودم که او برای آن اعضا کمیسیون که فکر میکرد مخالف او هستند، دعوتنامه نمی فرستاد. اقدام او هم غیر قانونی و هم غیر دموکراتیک بود. بدتر از رفتار او برای من رفتار اعضا شرکت کننده در آن کمیسیون بود که این کار را عادی دانسته تا مدتی اعتراض نمی کردند.

بیژن: این نمونه ها نشان میدهد که تساوی در مقابل ضوابط تشکیلاتی حتی برای بعضی افراد با تجربه نیز روشن نیست. در یک تشکیلات دموکراتیک دعوت از اعضا برای هر جلسه ای باید ضابطه روشنی داشته باشد و همه افراد واجد شرایط نسبت به این ضابطه دعوت شوند.

- گاهی پیش می آید که مسئولین احتیاج به نظر خواهی فوری از اعضا ارگان های تشکل مانند هیئت اجراییه یا شورایعالی و غیره می بینند. آنوقت مشکل میتوان منتظر تشکیل جلسه شد. باید نظر اعضا را جداگانه سوال کرد.

بیژن: این مشکل چند بار برای ما پیدا شد و هنوز برای بعضی مساله است. به نظر من دو نکته مهم است:

الف - همه آنها که مشمول ضابطه (مثلا عضویت در شورایعالی) میشوند از نکته مورد رای گیری اطلاعات یکسان داشته باشند و
ب - هیچ یک از آنان با این روش رای گیری مخالفت نکند.

- اما چنین طرز رای گیری در موارد مهم یا پیچیده، چون به اعضا امکان تبادل نظر و استدلال نمی دهد، حتی اگر از همه اعضا پرسش شود، درست نیست. ممکن است آنهایی که مخالفند دلایلی داشته باشند که اگر موافقین از آن اطلاع مییافتند، در نتیجه رای گیری تاثیر می گذاشت.

مبادله درست اطلاعات

نیلوفر: در یک تشکل مدرن افراد بر مبنای جدیدترین اطلاعات عمل می کنند و مبادله اطلاعات یعنی مبادله خبر و نظر نقش مرکزی دارد.

- تشکل به معنی ارتباط و تبادل اطلاعات برای انجام هدف مشترک است (۹). اگر اعضا تشکل با هم صحبت و بحث نکنند رابطه شان فرقی با رابطه آنها با افراد غیر عضو ندارد.

شهلا: طبق این تعریف اگر میان اعضا یک تشکل مبادله اطلاعات نباشد، تشکلی در میان نیست. میتوان با تلفن، نامه، فاکس، پست الکترونیکی، اینترنت، پالتاک و غیره نیز اطلاعات مبادله کرد اما برگزاری جلسات به منظور تبادل فکر و آگاهی در سطوح مختلف تشکیلاتی ضروری است.

نیلوفر: منظور از سطوح مختلف برای من روشن نیست.

شهلا: مثلاً بین مسئولین یا هیئت اجرایی سازمان معمولاً تبادل اطلاعات بیشتر از تبادل اطلاعات میان اعضا آن است. در یک تشکل مدرن اعضا و مسئولین مرتباً از نظرات و اقدامات یکدیگر مطلع میشوند. برای اینکه بتوانیم درست عمل کنیم، باید اطلاعات لازم را در زمان و مکان مناسب داشته باشیم.

نیلوفر: تاثیر اطلاعات کهنه شده میتواند منفی باشد. مثلاً وقتی نمی دانیم کاری انجام شده و دوباره کاری می کنیم، نتیجه معمولاً منفی است.

بیژن: وقتی مبادله اطلاعات فقط میان بخش هائی از تشکل صورت گیرد، خطر آن وجود دارد که بخش های مربوطه به مرور از نظر اطلاعاتی و نتیجتاً فکری و نظری از هم دور شوند (۹). وقتی تبادل اطلاعات در تشکل به اندازه مناسب نباشد، ایرادی در کار است.

شهلا: جلسات بحث یا سمینار ها محل تبادل خبر و نظر برای یکدست کردن اطلاعات اعضا است.

نیلوفر: فرق سمینار با جلسات رسمی تشکیلاتی مثل کنگره چیست؟

شهلا: سمینارها فقط برای مشورتند. در آنها معمولاً تصمیمی گرفته نمیشود. ولی در جلسات رسمی تشکیلات هم مشورت و هم تصمیم گیری میشود.

تشویق و انتقاد

شهلا: مشکلی که ما در شهر خود با آن روبرو شدیم این بود که در جلسات عده کمی صحبت می کردند. ما نمی دانستیم این نشانه موافقت یا مخالفت آنها است. تشویق و انتقاد از ضرورت های کار تشکیلاتی است. هیچ چیز بدتر از این نیست که مساله ای داشته باشیم ولی آن را طرح نکنیم. اگر مساله خود را طرح کنیم و طرف مقابل نیز پاسخ خود را بدهد شاید اصلاً مشکل بطور کامل بر طرف شود.

- معمولاً وقتی که نمی خواهیم اختلاف رفع شود در مورد آن با افراد مربوطه صحبت نمی کنیم. اولین قدم برای حل اختلاف صحبت روشن در مورد آن است.

شهلا: گاهی اوقات در عوض انتقاد منصفانه، صریح و روشن، افراد در لفافه حرف می زنند. خطر در این است که افراد مورد نظر، انتقاد آنان را متوجه نشوند. اگر می خواهیم انتقادی از کار، افراد یا تشکیلات طرح کنیم باید صریح و روشن ولی صمیمانه و منصفانه حرف بزنیم تا انتقاد ما درک شود و تأثیر مثبت باشد.

بیژن: خود من مدت ها شیوه درست تشویق یا انتقاد را بلد نبودم. وقتی می خواستم از مساله ای انتقاد کنم، جنبه های مثبت را معلوم فرض می کردم و فقط جنبه منفی را طرح می کردم. امروز اگر بخواهم از کاری یا فردی

انتقاد کنم، می دانم که ذکر نکات مثبت در کنار نکات منفی و انتقاد آمیز لازم است و چند اثر مطلوب دارد. یکی اینکه افرادی که مورد انتقاد هستند متوجه میشوند که هدف انتقاد به آن نکته است و نفی آنها یا همه کارهایشان نیست. دیگر اینکه تجربه کرده ام انتقاد اغلب منصفانه تر میشود. بالاخره اینکه می توانم در محیطی دوستانه و بدون تشنج انتقاد را طرح کنم.

شهلا: تشویق و انتقاد درست و منصفانه مهمترین وسیله تبادل اطلاعات به معنای انفورماتیکی آن و نزدیکی بیشتر در درون تشکیلات است. تشویق و انتقاد نوعی چراغ راه است. عدم ابراز نظر یا انتقاد باعث میشود که سایرین نظر ما را ندانند و بر اساس تصورات خود عمل کنند.

بیژن: مسئولین بطور دوره ای در جلسات رسمی تشکل گزارش می دهند تا اعضا بتوانند پیشرفت کارها را با هدف های مرحله ای برنامه مقایسه کرده به نتایج آن برخورد کنند. این برخورد کمک با ارزشی به دست اندر کاران برای پیدا کردن اشکالات کار است. بدون چنین برخوردهائی، مسئولین به مرور از نظرات سایر اعضا و هردو از مسائل تشکل بیگانه می شوند.

شهلا: برای رسیدگی به فعالیت تشکل و گزارش مسئولین احتیاج به جلسات مرتب داریم.

بیژن: شکوفائی کار تشکیلاتی معمولا وقتی است که جلسات بحث و بررسی مرتب تشکیل شوند. اما در شرائط کنونی برگزاری چنین جلساتی در خارج کشور هم به علت بعد مسافت به دفعات لازم ممکن نیست.

شهلا: بدون انتقاد از ضعف ها و تشویق جنبه های مثبت، کار هیچ تشکلی پیش نمی رود.

بیژن: تجربه منفی شهر ما نشان می دهد که تنها جلب افراد به تشکل سیاسی کافی نیست. برای رشد آگاهی سیاسی لازم است محیطی کاری حاکم باشد که افراد بتوانند تواناییهای خود را نشان دهند. در این صورت میتواند فعالیت و اقدامات مثبت آنان تشویق شود و کم کاری ها یا

اشتباهات نقد شوند. تشویق و برخورد به اشتباهاتشان وسیله ای برای آموزش در همه سطوح تشکیلاتی است.

شهلا: هر چه سطح فعالیت بالاتر و نتیجه کار بهتر باشد، علاقه و دلگرمی هم بیشتر میشود.

استفاده از دانش مدیریت

بیژن: امروز مدیریت یک رشته جدا گانه است. توجه به آموزش های این رشته در یک تشکل سیاسی مثبت تا ضروری است. مهمترین اصل مدیریت مدرن جلب انسان ها و علاقمند نمودن آنان به فعالیت مشترک و هم جهت است. آموختن تئوری، فنون و مدل های فکری رشته مدیریت میتواند کمک مهمی به ما باشد.

شهلا: برای عملی کردن این اصول چه می آموزند؟

بیژن: راه و روش های علاقمند نمودن افراد برای اجرای پروژه ها. روش های اداره یک پروژه. رفتار با اعضا پروژه، اداره جلسات، جمع بندی نظرات و غیره.

نیلوفر: برای اجرای درست یک پروژه چه یاد می دهند؟

- مثلا اینکه لازم است مناسب ترین افراد را جلب و مسئول نمود، اطلاعات و وسائل لازم برای انجام کار را در اختیارشان قرار داد و کاری کرد که علاقمندی آنان به موفقیت پروژه ادامه پیدا کند. اینکه لازم است نتایج و جوانب کار، نقاط قدرت، ضعف، شانس ها و خطرات را دائما بررسی کرد و برای رفع کمبودها و دفع خطرات در زودترین وقت ممکن اقدام نمود.

شهلا: دانش مدیریت دیگر چه می آموزد؟

بیژن: مثلاً اینکه برای موفقیت پروژه تعلیم یافتن و آماده شدن افراد برای کاری قبل از ارجاع مسئولیت به آنان مهم و گاهی تعیین کننده است. روانشناسی افراد، تدارک درست جلسات، فنون شرکت در مذاکرات و غیره.

نیلوفر: مثلاً در مورد شرکت در مذاکرات چی یاد می دهند؟

بیژن: یاد می دهند چگونه حتی الامکان دیالوگ را با طرف مقابل بدون اینکه از مواضع خود عقب نشینی کنیم، قطع نکنیم. سعی کنیم به یک تفاهم و نتیجه مثبت برای هر دو طرف برسیم. همچنین می آموزند چگونه از تعمیق اختلافات جلوگیری کنیم.

شهلا: یک راه جلوگیری از تعمیق اختلاف را مثال بزن.

بیژن: داریم از بحث اصلی دور میشویم. ولی یک مثال می آورم. مثلاً اینکه پیشنهادات خود را بر معیارهای منصفانه و شناخته شده استوار کنیم. در هر زمینه نکات ساده ولی آموزنده ای هست که اگر آنها را بیاموزیم و به کار گیریم، تاثیر آن را احساس می کنیم.

نیلوفر: فکر میکنید مطلب مهمتری برای مطالعه نداریم؟

بیژن: بعضی مشکلات ما از ندانم کاری است. مثلاً در مواردی تقسیم کار و پی گیری درست آن را بلد نیستیم. جلسات ما در خیلی موارد مملو از بحث های طولانی و بی حاصل است. گاهی علت اینست که بلد نیستیم نکات مهم را طرح و از آن نتیجه بگیریم. اکثراً به اهمیت مناسب بودن افراد برای کاری توجه نمی کنیم. در بسیاری از موارد توانائی های خود را نمی شناسیم و ... مدیریت مدرن به این نکات توجه دارد. برای اینکه در کار هایمان موفق تر باشیم بهتر است تئوری و روش های دنیای امروز را بشناسیم. شناخت روش های مدیریت میتواند به ما در رفع کمبودهایمان و ایجاد تشکیلات مدرن سیاسی کمک کند.

شهلا: موافقم. یک علت بی نتیجه ماندن بعضی اقدامات ما ندانم کاری است.

سپردن کار به افراد شایسته آن کار

شهلا: دوستی (۱۴) می گفت هر سال اوستائی برای سرویس و تعمیر بخاری به منزل آنان می آمده. یکبار وقتی کار او تمام شده، صاحب خانه که به تفاوت بین درست کردن بخاری و تلویزیون توجه نداشته، تلویزیون را نشان او می دهد و می پرسد: "اوستا میتونی تلویزیون را هم یک نگاهی بکنی؟".

- فکر متاثر از دیکتاتوری هم هر فرد را برای انجام هر کاری مناسب می داند. در یکی از تشکل های خارج شخصی با تجربه زیاد و بسیار ورزیده در امور سیاسی مسئول تشکیلات شده بود که علی رغم توانائی های زیاد در امور دیگر برای این کار نا مناسب بود. او قرار هایش را فراموش می کرد و وقتی کاری به عهده می گرفت، اعتمادی به انجام آن نبود.

بیژن: برای آنکه انجام کاری به فردی سپرده شود باید او همه شرائط و توانائی های لازم را دارا باشد. مسئولین جمهوری اسلامی اکثرا نمونه های منفی هستند. ولی متاسفانه اپوزیسیون دموکرات نیز، البته بدون اینکه آنرا با جمهوری اسلامی قابل مقایسه بدانم، همیشه به این نکته توجه نمی کند. گاهی ارجاع مسئولیت های مهم را امکانی برای آموزش افراد می دانیم.

- ما هم خیلی وقت ها توانائی ها برایمان مهم نیست و مسائل دیگری را عمده می دانیم. زنده یاد دکتر شاپور بختیار می گفت، ایشان در جلسات جبهه ملی از افرادی که صحبت نمی کردند، به کسی انتقاد نمی کردند، آزارشان به کسی نمی رسید ولی فعالیتی هم نداشتند، گاهی کمتر رای می آورد.

بیژن: گاهی داوطلبی برای قبول مسئولیتی نیست. همه خوشحال می شوند فردی پیدا شود و آن مسئولیت را به عهده گیرد و اهمیت داشتن توانائی

های لازم فراموش می شود. بعضی اوقات آن فرد می گوید که توانائی انجام کار را ندارد یا حتی می گوید خود را متعهد به انجام درست کار نمی داند، معذالک او را به عنوان مسئول انتخاب می کنیم.

شهلا: اگر فردی داوطلب کاری نباشد و با اصرار دیگران مسئولیت آن بپذیرد نباید تعجب کرد اگر آن کار را کم اهمیت تلقی کند و کارش نتیجه درستی ندهد. به تجربه من افرادی هم که بلافاصله پس از پیوستن به یک تشکل در مسئولیت های مرکزی انتخاب میشوند "می سوزند" و اغلب تصور غلطی از آن تشکل پیدا می کنند.

بیژن: ممکن است فردی برای کاری مناسب نباشد ولی برای ده ها پروژه دیگر مناسب باشد. افراد حائز شرائط میتوانند تعلیم ببینند و برای مسئولیت ها آماده شوند. یک خاصیت مهم تشکل های سیاسی فیلتر بودن آنان است: در فعالیت ها افراد خود را نشان می دهند. تشکل نقاط قدرت و ضعف آنان را می شناسد. در یک تشکل سالم کار به افراد شایسته سپرده می شود.

جلب افراد مناسب برای کار سیاسی تشکیلاتی

بیژن: افرادی که جلب تشکل میشوند لازم است علاوه بر خصوصیات لازم دیگر، خوشنام، میهن دوست، عدالت خواه، معتقد به فعالیت تشکیلاتی و اصول تشکل باشند.

ساختار های مناسب عملکرد سیاسی

بیژن: یک تشکل نیز از قسمت یا ارگان های مختلف تشکیل میشود که هر یک وظائف و حقوق خود را دارند.

نیلوفر: چه قسمت هائی؟

بیژن: مثلا اعضا، مسئولین اجرائی، کنگره و شورای عالی.

- برای رشد کمی در هر مرحله از کار تشکل، نیاز به آمادگی، تدارک و انجام تغییرات ساختاری مناسب آن مرحله داریم.

شهلا: اگر ساختار های لازم برای جذب افراد را نداشته باشیم، جلب افراد جدید کمک که نمی کند هیچ، صدمه هم می زند.

- هدف، عملکرد و ساختار یک تشکل با یکدیگر در ارتباط هستند. هر عملکردی ساختار مناسب خود را می طلبد. ساختار یک تشکل لازم است با عملکردهای مورد نیاز آن تطبیق داده شود. فعالیت بدون توجه به ساختارهای لازم راندمان کار را کاهش می دهد. بررسی ساختار های تشکل و تطبیق آن با هدف و عملکرد از اقدامات ضروری است.

شهلا: تغییر باید به بهبود کار کمک کند نه اینکه بخواهیم ابرو را درست کنیم، چشم را هم کور کنیم. بعضی شرکت های صنعتی دائما ساختار تشکیلاتی خود را تغییر می دهند ولی من مواردی هم دیده ام که نتیجه مثبت نبوده است.

نیلوفر: لطفا یک مثال برای ارتباط ساختار و عملکرد بزنید.

شهلا: یک نمونه جبهه ملی اروپا بعد از بهمن ۵۷ است. این سازمان چند کنگره موفق داشت. اساسنامه آن طوری تنظیم شده بود که اعضا مستقیما در کنگره شرکت می کردند و هر کدام یک رای داشتند. این ترتیب شاید در مرحله پایه ریزی سازمان ضروری بود. اما وقتی سازمان رشد کرد اشکال ایجاد نمود. سطح فعالیت در شهرها متفاوت بود. در بعضی شهرها کمیت بیشتر مورد توجه بود. کنگره و جلسات مرکزی معمولا نزدیک شهرهای برگزار می شد که اعضا بیشتری داشتند. به این جهت از این شهرها عده بیشتری در کنگره ها شرکت می کردند و اکثریت با آنها بود. اما بعضی شهرها که کیفیت بالائی هم داشتند آرا محدودی داشتند. کوشش برای تغییر اساسنامه به نحوی که فقط نمایندگان واحدهای شهری در کنگره حق رای داشته باشند، به موقع طرح و عملی نشد. نتیجتا نتوانست رابطه درستی بین بخش های مختلف تشکل، مثلا اعضا جدید و قدیم برقرار شود و نظرات از هم دور شد. چون بدون ایجاد قالب

های مناسب برای جلب اعضا جدید، عضو گیری شده بود و هیچکدام شیوه های تحمل و بحث برای حل چنین بحران هائی را بلد نبودند، نتیجه، اختلاف و جدائی بود.

تعلیمات

- یک تشکل جدی برنامه تعلیماتی برای آماده کردن فعالین و کادرهای خود دارد به نحوی که قبل از ارجاع مسئولیت، اطلاعات و در صورت لزوم آموزش های لازم را به آنان می دهد.

بیژن: تعلیمات بخش مهمی از کوشش برای بسط فرهنگ سیاسی تشکیلاتی است. یک تشکل سیاسی به برنامه تعلیماتی نیاز دارد. به ویژه وقتی از مرحله پایه گذاری تشکل گذشته به مرحله رشد رسیده ایم، آموزش از ضروریات است.

شهلا: ما ماه ها در جلسات تعلیماتی جبهه ملی خارج کشور تعلیم دیدیم. من بعدها همیشه تفاوت افراد تشکیلاتی با دیگران برآیم مشهود بود.

بیژن: اگرچه امروز اینترنت مطالعه را به مراتب ساده تر از گذشته کرده است، اما هیچ چیز جای جلسات تعلیماتی را نمی گیرد. جلسات تعلیماتی فرهنگ و تجربه سیاسی تشکیلاتی را منتقل می کنند. شرکت کنندگان در جلسات تعلیماتی با مکتب های فلسفی، سیاسی، تاریخ مبارزات، و روش های مبارزه آشنا شده و هم کار تشکیلاتی و فعالیت سیاسی را در عمل می آموزند.

- تعلیمات مورد نظر تو چه محتوایی باید داشته باشد؟

بیژن: چون من هم در این جلسات تعلیم گرفتم و بعدها خودم چند حوزه می گرداندم، میتوانم پیشنهادهای بدهم. البته لازم است آنها را با احتیاجات زمان و مکان تطبیق داد.

شهلا: بد نیست مشخص تر صحبت کنی.

بیژن: به نظرم در کنار بحث مسائل سیاسی روز نکات زیر میتوانند طرح شوند:

- منشور، اساسنامه و برنامه سیاسی ملیون
- مفاهیم آزادی، استقلال، دموکراسی یا حاکمیت ملی، عدالت اجتماعی، تمامیت ارضی، تساوی در مقابل قانون، انتخابات، مجلس و سایر مفاهیم مشابه
- تاریخ مبارزات مردم ایران برای آزادی و دموکراسی مانند تاریخ انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق، از کودتای بیست و هشت مرداد تا بهمن ۱۳۵۷
- مشکلات قومی و چگونه میتوان این مشکلات را به حد اقل رساند؟
- نقش اقتصاد و شناختن مفاهیم اقتصادی مانند تورم، تولید سرانه، ثروت ملی
- آشنائی با سرگذشت شخصیت های ملی مانند دکتر مصدق، امیر کبیر، قائم مقام، بختیار، فروهر و تاریخچه مبارزات آنان.
- دموکراسی، نمایندگان فکری آنان
- سایر مکاتب فلسفی سیاسی
- روش های کار موثر برای ترویج افکار ملیون در میان مردم
- بحث در باره فعالیت ملیون، نقاط قدرت و ضعف و پیشنهادات برای بهبود کار
- معرفی موضوعات علوم سازماندهی، جامعه شناسی، روانشناسی، آمار، سیستم شناسی و استفاده درست از آنها برای تحلیل های سیاسی اجتماعی
- مبارزات آزادی بخش سایر ملل
- اصلی ترین مشکلات جامعه و راه حل آنها

شهلا: خیلی ممنون. برای داشتن زمینه کافی است.

مقایسه نتایج کار با هدف های مرحله ای

- یک تشکل سیاسی بخشی از وقت و انرژی اعضا و طرفداران خود را می‌گیرد و ممکن است باعث شود عده‌ای به موفقیت آن امید ببندند و عده‌ای دیگر حتی از ایجاد تشکل مشابهی به امید آن صرف‌نظر کنند. بنابراین تأثیر اقدامات اعضا تشکل به آن جمع محدود نمیشود. هر موفقیت یا ناکامی تشکل تنها موفقیت یا ناکامی فقط اعضا آن نیست بلکه موضوعی اجتماعی است. به این معنا اعضا و مسئولین تشکل فقط در مقابل یکدیگر مسئول نیستند.

بیژن: به این دلیل هم لازم است تشکل ملیون در کنار تعیین اهداف مرحله‌ای و روش‌های عمل خود، برای هر مرحله معیار هائی نیز به منظور اندازه‌گیری درجه موفقیت یا شکست ارائه دهد.

- برای کار با راندمان خوب، مقایسه مرتب پیشرفت کارها با هدف‌های تعیین شده، بررسی نقاط قدرت، ضعف، امکانات و مشکلات لازم است تا از امکانات به موقع استفاده شود و برای رفع مشکلات در اولین فرصت ممکن اقدام شود.

شهلا: معیارهای ما برای قضاوت در باره پیشرفت درست کار چیست؟

- مهمترین معیار عقل سالم است و نتیجه‌ای که مقایسه نتیجه کارها با اهداف هر مرحله کار می‌دهد.

بیژن: اگر به هدف‌های تعیین شده رسیده باشیم موفقیم در غیر اینصورت نه.

شهلا: برنامه باید طوری تنظیم شده باشد که اجازه این مقایسه را بدهد.

- غیر از این‌ها چه معیار دیگری داریم؟

بیژن: معیار دیگر، نظر هواداران و افراد بیرون از تشکل است. باید توجه داشت که بعضی افراد نظرات و انتقادات خود را نه به طور مستقیم بلکه در لفافه بیان می‌کنند.

- معیار احزاب دموکراتیک عکس العمل، پاسخ یا واکنش (feedback) مردم است. در دموکراسی ها اگر سیاست یک حزب توسط پشتیبانان بالقوه اش تأیید نشود، آن حزب موفق نبوده است.

- ملیون فقط در دوره های کوتاهی امکان فعالیت علنی و ارتباط با مردم را داشته اند. به ویژه پس از ۲۸ مرداد هر دو دیکتاتوری همواره بطور سیستماتیک کوشش کرده اند که آنها و مردم را از هم جدا کنند. ما هنوز هم برنامه سیاسی، تشکل و ارتباط لازم با مردم را نداریم.

شهلا: به این جهت، علی رغم نارضائی مردم از جمهوری اسلامی، پشتیبانان بالقوه ما اطلاعات کافی از اهداف و برنامه های ما ندارند. جلب نظر و پشتیبانی آنان نیازمند کار متشکل، با برنامه و زمان است.

بیژن: ملیون بدون برنامه سیاسی و فعالیت متشکل کاری از پیش نمی برند.

آموختن از اشتباهات

بیژن: از خصوصیات تشکل مدرن، برخورد به اشتباهات به منظور جلوگیری از تکرار آنها و بالا بردن راندمان کار است. باید به طور دائم در پی شناختن کمبودها و بر طرف نمودن آنها بود. مثلاً باید از خود پرسیم اشتباهات سیاسی یا تشکیلاتی ما چه بوده اند و چگونه میتوانیم از تکرار آنها جلوگیری کنیم؟

شهلا: دکتر علی راسخ در مورد گذشته جبهه ملی ایران نوشته است: "و علت دوم سرخوردگی بسیاری از مخالفان رژیم ساواک آریامهری و جمهوری اسلامی از رهبران جبهه ملی در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی و بخصوص سیاست صبر و انتظار بعد از سالهای ۴۱-۳۹ شمسی و به ویژه رکاب گرفتن و مشارکت در به حاکمیت رسانیدن ملایان می باشد که به حق اقدامات آنان از قبیل رفتن به پاریس و پذیرفتن رهبری آقای خمینی و مشارکت در دولت موقت و گردن نهادن به

مجلس خبرگان و قانون اساسی جمهوری اسلامی از اشتباهات نابخشودنی رهبران ملی - سیاسی ایران می‌باشد که هیچگونه ربطی به شیوه و روش و منش دکتر مصدق و آرمانهای ملی ما ایرانیان ندارد" (۱۵). متأسفانه ملیون چون هنوز تشکل واحدی ندارند، برای بخش‌های مختلف آن مشکل میتوانند به اشتباهات گذشته مجموعه برخورد کنند. اگر اشتباهات را شناسیم، به سختی میتوانیم از تکرار آنها جلوگیری کنیم.

آموختن از سایر تشکل‌های دموکرات

بیژن: یک منبع، آموزش دیگر، تجربیات احزاب و تشکل‌های دموکرات دنیا است.

- تاریخ و تحلیل اقدامات، منشور، اساسنامه، ساختارهای تشکیلاتی، نظامنامه‌ها، برنامه‌های سیاسی احزاب و گروه‌های مختلف را امروز میتوان در صفحه‌های اینترنتی آنها یافت و مطالعه نمود.

پیام ملیون به مردم

بیژن: مهمترین وظیفه یک تشکل سیاسی ارائه برنامه سیاسی برای حل مشکلات جامعه، ارتباط با مردم جهت معرفی برنامه خود و جلب پشتیبانی آنان است.

شهلا: فقدان امکان فعالیت آزاد و علنی مانع فعالیت سیاسی تشکیلاتی ملیون و ارتباط آنان با مردم بوده است.

بیژن: در سایر کشورها سازمان‌های آزادی خواه هم بوده اند که توانسته اند با وجود حکومت استعماری یا نژاد پرست با مردم ارتباط برقرار کنند. آنها در زمانی که وسائل ارتباطی مثل امروز پیش رفته نبوده است. چرا ما نتوانسته ایم این کار را بکنیم؟

- فعالین جنبش ملی و سایر آزادی خواهان در این دیکتاتوری و دیکتاتوری گذشته، همواره در خطر دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام بوده اند. ارتباط با سایر روشنفکران هم مشکل بوده چه رسد به ارتباط با مردم. آنها هم که در خارج کشور و در آزادی بودند، هرچند به درستی از مبارزین داخل کشور دفاع می کردند ولی بخشی از آنها به مرور با مسائل و مشکلات جامعه بیگانه شدند. آنها به فکر حل مسائلی بودند که برای کشور و مردم ما طرح نبود. روشنفکران در این مدت اغلب تنها به میدان می رفتند و پیوند لازم با مردم را نداشتند. این بار لازم است شیوه عمل مناسب تری اتخاذ کنیم.

بیژن: تا کنون فعالین سیاسی چون می دانسته اند که مشکلات جامعه و نیاز های معیشتی مردم در آزادی و دموکراسی به مراتب بهتر قابل حصول است، با این اهداف همواره در میدان بوده اند. اما حضور صرف فعالین نتایج منفی هم داشته است.

شهلا: منظورت چه نتایجی است؟

بیژن: فعالین سیاسی غالباً در گیر بوده و نتوانسته اند ارتباط لازم را با مردم بر قرار کنند. نتیجه آن شده که مبارزه در سطح عده معدودی باقی مانده و این عده هم چون همیشه در گیر بوده اند، در مواردی از مردم و مشکلات آنان جدا مانده اند.

شهلا: حتی اگر پیام آزادی خواهان به مردم برسد به سختی میتوان آنان را به مبارزه برای ایده های کلی مانند آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی جلب کرد. اگر مردم ارتباطی میان این اهداف و بهبودهای ملموس در زندگی روز مره شان نبینند یا عاقبت کار برایشان روشن نباشد، کشش آنها به سوی فعالیت اجتماعی کم است.

بیژن: مساله این است که مردم به فعالیت سیاسی بی توجه شده اند چون از گروه های سیاسی این تصور را دارند که آنها کاری از دستشان ساخته نیست یا کارهای اشتباه می کنند و با مسائل آنها بیگانه اند.

- درست است. ما نتوانسته ایم این پیام را به مردم برسانیم که هدف مبارزه سیاسی ما بهبود زندگی، امنیت و آزادی برای همه است. علاوه بر این باید نیازهای گروه های اجتماعی مانند زنان، جوانان، کارگران، کارمندان، دانشجویان، معلمان و ... را بیشتر در مرکز توجه قرار داده، برای ایجاد همبستگی عمومی در پشتیبانی از خواسته های به حق آنان کوشش کنیم. این کار شناخت ما را از مشکلات زندگی مردم و گروه های اجتماعی افزایش می دهد و باعث میشود پای ما روی زمین بماند و کمتر به دنبال راه حل های انتزاعی باشیم. مردم و گروه های اجتماعی خواه نا خواه در یک مبارزه دائمی برای نیاز های معیشتی، گروهی یا صنفی سندیکائی خود هستند. اگر متوجه شوند که نیازهای آنان در مرکز توجه است زمینه تفاهم بیشتری با فعالین سیاسی ایجاد میشود و چه بسا خود آنها بیشتر متوجه مبارزات اجتماعی سیاسی می شوند.

بیژن: به نظر من هرچه مبارزات مطالباتی مردم بیشتر اوج بگیرد، گروه های اجتماعی بیشتر به ضرورت آزادی، امنیت، رعایت قانون و حقوق خود پی میبرند و بیشتر به عنوان بخشی از جنبش آزادی خواهی عمل می کنند.

شهلا: اما اگر بعضی از این فعالین به جای کوشش برای بهبود زندگی گروه های اجتماعی به دنبال تحقق خواسته های ایدئولوژیک خود باشند، به این مبارزات صدمه می زنند.

- امروز فعالین صنفی سندیکائی و گروه های اجتماعی خود بخود در ارتباط با جنبش آزادی خواهی اند. هرچه آنها بیشتر برای بهبود وضع گروه خود کوشش کنند، نیروهای بیشتری را وارد میدان می نمایند و از این طریق به جنبش عمومی آزادی خواهی کمک می کنند. همسوئی جنبش آزادی خواهی و جنبش مطالباتی مردم، نیروی هر دو آنها را افزایش می دهد. تا زمانی که ارتباط آزادی و دموکراسی با بهبود وضع زندگی برای مردم و گروه های اجتماعی روشن نشود، آنها دلیلی برای پشتیبانی از ملیون و سایر دموکراسی خواهان نمی بینند.

بیژن: ارتباط روشنفکران و مردم حتی در بعضی کشورهای دموکراتیک هم کار آسانی نیست. مثلاً در کشوری مثل آمریکا که بخشی از مردم

تحت تاثیر مذهب عمل می کنند، علی رغم حاکمیت قانون و وجود آزادی و اینکه روشنفکران از امکانات تبلیغاتی هم تا حدی برخوردارند، مقابله با سوء استفاده محافظه کاران از مذهب در سیاست آسان نیست.

شهلا: در ایران روحانیت قدرت طلب، بی اعتنائی خود را به حفظ حقوق مردم نشان داده است. اما این به معنی اینکه مردم بدون تلاش و اعمال سیاست های درست، بطور اتوماتیک به ملیون روی می آورند، نیست.

- ملیون و سایر دموکرات ها هرچه ارتباط نزدیک تری با مردم و نیاز های زندگی آنان داشته باشند راه حل های سیاسی واقعی تری ارائه می دهند و از پشتیبانی وسیع تری برخوردار می شوند. بی توجهی به این نکته، بیگانه شدن با مشکلات مردم، ضعف ارتباط با آنان و بی خبری از عکس العمل یا واکنش (feedback) آنان نسبت به اعمال خود است. در این صورت ما مثل کسی هستیم که آواز می خواند و از صدای خودش خوشش می آید ولی از اثر آن بر دیگران خبر ندارد.

شهلا: ملیون هنوز برای ایجاد یک آلترناتیو سیاسی که آینده بهتری را برای مردم ترسیم و پشتیبانی آنان را برای تحقق آن جلب کند، کوشش می کنند.

بیژن: مردم پس از آغاز حکومت قشری متوجه شدند چه کلاه بزرگی سرشان رفته است. اما هیچ وقت آلترناتیو مورد قبولی نداشته اند. امروز از یک طرف شخصیت مصدق و ارزش هائی که وی و ملیون همیشه مدافع آن بوده مانند استقلال، آزادی، حاکمیت ملی و جدائی دین از حکومت، برای مردم مطرح شده و از طرف دیگر خود آگاهی ملیون نسبت به اهمیت این اهداف افزایش یافته است.

- اگر ملیون از تشکل و آمادگی های لازم برخوردار باشند و بتوانند راه حل های جامعی برای مسائل جامعه ارائه داده، پشتیبانی مردم را جلب کنند، بدون شک آلترناتیو مناسبی برای گذار کشور به دموکراسی خواهند بود و اگر بتوانند با سایر دموکرات ها متحد شوند مطمئنا امکان موفقیت دموکراسی بیشتر خواهد شد.

نیلوفر: ارتباط جبهه ملی با مردم در زمان مصدق چگونه بود؟

- مصدق توانست این پیام را به مردم برساند که به دست گرفتن صنایع نفت توسط حکومت نماینده مردم، به بهبود زندگی آنان منجر میشود. جبهه ملی از طریق نمایندگان دانشجویان، بازار و اصناف با مردم در ارتباط بود. اما ارتباط جبهه ملی با مردم فرصت قوام گرفتن و سامان یافتن نیافت. به این علت دشمنان داخلی و خارجی استقلال و مذهبیبون نزدیک به آنان موفق شدند کودتای ۲۸ مرداد را به راه بیاندازند.

بیژن: قبل از انقلاب اسلامی، مذهبیبون از طریق انجمن های خیریه، مساجد و مجالس قرائت قرآن در ارتباط مستمر با بخش هایی از مردم بودند و در زمان انقلاب اسلامی از آنها به نفع روحانیون قدرت طلب بهره گرفتند. هدف آنها همانطور که دیدیم فقط به دست گرفتن قدرت بود.

- در دوم خرداد ۱۳۷۶ روشنفکران توانستند طی یک خود جوشی وسیع با مردم ارتباط برقرار کنند و آنان را به مخالفت با کاندیدای ولی فقیه ترغیب کنند. دیدیم همین ارتباط محدود و کوتاه مدت نیز تاثیر داشت. ولی این ارتباط هم یک جانبه و هم موقت بود. گروه های معروف به اصلاح طلب چون اعتقادی به جدائی دین از حکومت نداشتند و دو دل بودند، موفق به حفظ موفقیت های مردم نشدند. بعدها همین ارتباط و اعتماد هم از بین رفت.

بیژن: ارتباط با مردم نباید اتفاقی بلکه مستمر و بر اساس یک برنامه، سازمان یافته و به نحوی باشد که حتی الامکان در شرائط سخت نیز ادامه یابد.

شهلا: برنامه برای ارتباط با مردم مثلا چه نکاتی را شامل میشود؟

- من وظائف و مراحل زیر را برای کار ملیون قائلم:

- ایجاد تشکل واحد
- ارائه برنامه سیاسی
- تدارک جلب آماده ترین روشنفکران و نمایندگان گروه های اجتماعی

- جلب آماده ترین روشنفکران و نمایندگان گروه های اجتماعی
- تدارک برای ارتباط وسیع با مردم و گروه های اجتماعی
- ارتباط وسیع با مردم و گروه های اجتماعی

برای هر مرحله لازم است اقدامات تدارکاتی در زمینه های فرهنگی، سیاسی و تشکیلاتی را روشن کنیم. منظور از این تقسیم بندی این نیست که مثلا اگر در مرحله ایجاد تشکل واحد ملیون هستیم، دیگر هیچگونه ارتباطی با مردم بر قرار نکنیم یا اگر در مرحله تدارک ارتباط وسیع با مردم و گروه های اجتماعی هستیم دیگر جلب روشنفکران لازم نیست.

هدف از این تقسیم بندی، اول اینست که مرکز ثقل کارها را روشن کنیم و اگر در مرحله اول هستیم، به دنبال تحقق کامل اهداف مرحله سوم نباشیم. دوم اینکه چه بسا اگر از قبل این مراحل را روشن کنیم بتوانیم از وقت حد اکثر استفاده را کرده بخشی از تدارکات مراحل بعد را با صرف انرژی کمتر در مراحل قبل از آن انجام دهیم. بالاخره اینکه لازم است تصور مشترکی از آغاز و پایان این مراحل و معیار های مشترکی برای تشخیص هر مرحله و مدت آن پیدا کنیم.

شهلا: ما در چه مرحله ای هستیم؟

بیژن: ما سال ها است برای ایجاد تشکل واحد ملیون کوشش می کنیم. پیشرفت هم داشته ایم. جلب و متقاعد نمودن گروه های ملی، فعالین سیاسی پای بند به اصول ملیون و خوشنام در راس اقدامات ما قرار دارد.

شهلا: من صحبت در مورد برنامه ارتباط با مردم را ادامه می دهم. هنوز در صد بالائی از مردم اهداف و خواسته های ملیون و سایر دموکرات ها را نمی شناسند. چه کار دیگر میتوانیم بکنیم تا به مردم نزدیک تر شویم؟

- من یک مثال می زنم. قبل از انقلاب هند برای استقلال، گاندی هم جنبشی به نام ساتیاگراها به راه انداخت. ساتیاگراها اغلب روشنفکران بودند که به دهات و میان مردم رفته بودند. آنها ضمن اینکه مبلغ صلح بودند به مردم آموزش می دادند، به کشاورزان کمک کرده و مشاور آنان در امور کشاورزی بودند. خلاصه آنکه در میان مردم پایه داشتند. زمانی

که گاندی مردم را به یک جنبش ملی و اعتصاب عمومی همراه با تعطیل مغازه ها و برگذاری میتینگ ها را اعلام کرد، جنبش ضد استعماری و صلح آمیز هند از پشتیبانی وسیع مردم برخوردار بود. اعتصاب عمومی با خشونت دولت استعماری روبرو شد اما پشتیبانی مردم آنچنان وسیع بود که استعمار را شکست داد.

بیژن: ما هم باید به دنبال راه هائی باشیم که مناسب شرائط ما باشند.

طرفداری از حکومت یک قشر یا طبقه خاص

شهلا: اینکه باید از خواسته ها و مطالبات به حق اقشار مختلف مردم پشتیبانی کرد درست. اما عده ای معتقدند هر تشکل سیاسی فقط میتواند از منافع یک طبقه یا گروه اجتماعی خاص پشتیبانی کند.

بیژن: حکومت یک گروه و یا قشر خاص مثلا حکومت روحانیون، سرمایه داران یا طبقه کارگر با دموکراسی همخوانی ندارد. بحث بر سر لزوم مبارزه برای عدالت اجتماعی که هر انسان عادلانی آن را قبول دارد نیست. بحث بر اینست که بعضی چپ های افراطی اینکه چرا باید گروه آنها حکومت را در دست گیرد را مثلا اینطور توضیح میدهند:

۱. گروه آنها مدافع طبقه کارگر است
 ۲. جامعه ایده آل فقط با حاکمیت یعنی دیکتاتوری حزب طبقه کارگر - یعنی گروه آنها - به وجود می آید
 ۳. دیکتاتوری حزب مدافع طبقه کارگر - یعنی گروه آنها -، دیکتاتوری طبقه کارگر است.
- در جمهوری اسلامی هم قشر حاکم خود را مدافع دین و نماینده خدا روی زمین و حق حاکمیت را از آن نماینده خود، ولی فقیه می داند.

شهلا: بعضی از چپ ها دموکراسی را به عنوان تاکتیک قبول دارند.

بیژن: یعنی معتقدند دموکراسی تا وقتی خوب است که آنها به قدرت نرسیده اند و به محض اینکه به قدرت رسیدند باید دیکتاتوری طبقه کارگر

را که در واقع دیکتاتوری گروه آنان است برپا کنند. چنین حکومتی را هم مثلا در اتحاد جماهیر شوروی دیدیم. آنها آزادی را قربانی عدالت اجتماعی کردند اما به عدالت اجتماعی هم نرسیدند.

شهلا: احزاب خواهان عدالت اجتماعی و سوسیال دموکرات ها که عدالت اجتماعی را در آزادی و دموکراسی دنبال کرده اند به مراتب بیشتر موفق بوده اند.

بیژن: برای این احزاب آزادی و دموکراسی یک خواست تاکتیکی نبوده است. آنها همیشه از اولین مدافعان آزادی و دموکراسی بوده اند. کارل پوپر (۱۶) به درستی گفته است: "امکان رسیدن به عدالت اجتماعی در آزادی و دموکراسی هست ولی در دیکتاتوری نیست". مبارزات آنها هم برای کل جامعه و هم برای طبقات زحمتکش بیشترین دست آوردها را داشته است. احزاب دموکرات و در میان آنها سوسیال دموکرات ها صحبت از تضاد های آشتی ناپذیر بین طبقات اجتماعی نمی کنند و کوشش دارند تضاد های بین منافع طبقات مختلف جامعه را با تکیه بر عقل سالم، سیاست، استدلال و دیالوگ اجتماعی حل کنند.

موانع ایجاد تشکیلات مدرن

شهلا: حضور یک تشکل سیاسی آنهم تشکل ملیون و جبهه دموکراسی خواهی امروز یک امر تعیین کننده نه تنها برای دموکراسی بلکه برای آینده کشور شده است. بنابراین علی رغم موانعی که موجود است باید راه ایجاد آن را یافت و موانع را بر طرف نمود.

بیژن: ما محتاج تشکلی هستیم که به مشکلات امروز و آینده برای تحقق و استمرار دموکراسی و عدالت اجتماعی پاسخ گوید. حالا که در این جهت قدم بر می داریم، درست اینست که کار اساسی انجام دهیم و تشکلی بوجود آوریم که از آینده آن مطمئن باشیم. بنابراین علاوه بر مطالعه خصوصیات تشکل مدرن بد نیست، موانع ایجاد چنین تشکلی و نیز

تجربیات گذشته را مورد توجه قرار دهیم. در داخل کشور یکی از موانع ایجاد تشکل، نداشتن امکان فعالیت آزاد و ارتباط وسیعتر با مردم است.

شهلا: آیا اصلاً میتوانیم یک تشکیلات مدرن ایجاد کنیم؟

- من هیچ دلیل منطقی برای اینکه نتوانیم نمی بینم. اما موانعی که بر سر راه داریم را باید برطرف کنیم.

عدم شناخت از تشکیلات سیاسی مدرن

بیژن: طبیعتاً یک مانع مهم در راه ایجاد تشکیلات سیاسی مدرن، آشنائی محدود ما با فعالیت تشکیلاتی مدرن است.

شهلا: ما که در گذشته تشکل های سیاسی بزرگی داشته ایم. چرا فرهنگ سیاسی تشکیلاتی مان اینقدر محدود است؟

بیژن: مشکل اصلی را آقای سیف (۱۱) گفته است. اپوزیسیون سیاسی در پنجاه سال اخیر امکانی نداشته تا این فرهنگ را به نسل های جدید منتقل کند.

شهلا: ولی شاید امروز از طریق وسائل ارتباطی جدید بتوان موفق تر بود.

بیژن: بدون شک انقلابی که در زمینه ارتباطات صورت گرفته کمکی بزرگ با تاثیر روز افزون است. هیچ دیکتاتوری هم برای همیشه قادر به محدود کردن آن نیست. در ضمن باید توجه داشت که دیدار، بحث، تعلیم و فعالیت عملی از ابزار کار روز مره سیاسیون است. امکان فعالیت علنی و آزاد در داخل کشور هم فوق العاده مهم است. بد نیست جدا گانه در این مورد بحث کنیم که چه کارهایی میشود کرد.

عدم اعتقاد به کار سیاسی تشکیلاتی

شهلا: مانع دیگری که به نظر من میرسد اینست که عده ای به هر دلیل، اهمیت لازم را برای تشکل های سیاسی قائل نیستند. حتی در درون تشکل ها نیز گاهی به افرادی بر می خوریم که اعتقاد درستی به فعالیت متشکل و با برنامه ندارند.

نیلوفر: مگر ممکن است فردی به سازمانی بپیوندد ولی به فعالیت تشکیلاتی بی اعتقاد باشد؟

- متأسفانه در عمل دیده ایم که ممکن است. بعضی همیشه سعی دارند تشکل ها را دور بزنند چون فکر می کنند بدون آنها زودتر به نتیجه می رسند. وقتی هم در این راه موفق نمی شوند علت را در جایی دیگر می بینند.

بیژن: من هم افرادی را میشناسم که در واقع به کار سیاسی تشکیلاتی اعتقادی ندارند ولی به تشکل های مختلف می پیوندند. یکی از آنها مثلاً از نام تشکل سود می جست تا بتواند با کشور های بیگانه و سرویس های اطلاعاتی آنان تماس بگیرد. این فرد نه اعتقادی به خط سیاسی آن تشکل که نرفتن زیر پرچم کشور های بیگانه از اصول روشن آن است، داشت و نه اعتقادی به حقوق تشکیلاتی و دموکراتیک اعضا و مسئولین تشکل که اطلاع از کارها او را ضروری می نمود.

- احزاب دموکرات اگر فردی چنین تخلفی کند و این تخلف در مراجع رسیدگی به آن قطعی شود، آن فرد را اخراج می کنند.

شهلا: بعضی دیگر هر گونه کار سیاسی تشکیلاتی دراز مدت را که لازمه حیات یک سازمان است قبول ندارند و می خواهند با اقدامات کوتاه مدت به نتیجه برسند. آنها وقتی به یک تشکل می پیوندند که فکر کنند فردا انقلاب خواهد شد و به محض اینکه ببینند کار و استمرار لازم است تشکل را ترک می کنند.

بیژن: یک عده هم معتقدند ما چون از نظر فرهنگ سیاسی پیش نرفته ایم باید اول به دنبال تقویت فرهنگ سیاسی خود باشیم و فعلا دست از فعالیت سیاسی و بالاخص سیاسی تشکیلاتی برداریم.

- کار در زمینه فرهنگ سیاسی به طور انتزاعی و بدون رابطه با فعالیت سیاسی کمکی نمی کند. فعالیت فرهنگی در زمینه سیاسی معمولاً زمانی بهترین نتیجه را دارد که اهداف و اقدامات سیاسی مشخصی را تقویت کند.

شهلا: بعضی افراد مسئولیت رهبری تشکیلات را به عهده می گیرند ولی از طرف دیگر به صراحت می گویند بهتر است آنها در خارج از تشکل فعالیت کنند. معلوم نیست اعضا چگونه چنین چیزی را قبول می کنند.

بیژن: کار تشکیلاتی به مراتب بیشتر از قبول تاریخچه، منشور، اساسنامه و حتی برنامه سیاسی است و بخش مهمی از زندگی افراد سیاسی تشکیلاتی را تشکیل می دهد.

شهلا: بعضی فعالین سیاسی در عوض اینکه اول تشکل خود را درست کنند هر روز در اتحاد دیگری شرکت می کنند. تشکل ملیون یکی از ستون های مهم اتحاد دموکراسی خواهان است. ملیونی که این نکات را در نظر نگیرند انرژی خود را بدون نتیجه تلف می کنند و به این ترتیب نه تشکل ملیون را تقویت کرده اند و نه به اتحاد مطلوب می رسند.

بیژن: بعضی افراد هم هرچقدر هم که صحبت از تشکیلات می کنند اما همکاری درستی با دیگران ندارند. در عوض اینکه خود را در خدمت یک کار مشترک و تشکیلاتی قرار دهند، در مواقع مهم تشکل را تنها می گذارند.

ارزیابی نادرست از تشکیلات

- ارزیابی درست از تشکل، مرحله پیشرفت و توانائی های آن، در بالا بردن توان آن و موثرتر کردن اقدامات آن اهمیت زیادی دارد.

بیژن: هر بار که بحران جدیدی در کشور اوج می گیرد، پیشنهادات مختلفی ارائه می شود که دقت در آنها نشان می دهد که پیشنهاد دهندگان ارزیابی نادرستی از توانائی ها و امکانات امروز تشکل ها دارند. اغلب پیشنهادات آنها مربوط به زمانی است که تشکل نیرومندی داریم و کفایت با اعلام مسئولین این پیشنهادات عملی شوند.

شهلا: بعضی افراد که خود حاضر نیستند در کوچکترین اقدامی شرکت کنند، انتظار کارائی های فوق العاده از تشکل ها دارند. از نظر آنها تشکل ها پدیده های ویژه ای هستند که وظیفه دارند بدون پشتیبانی جمعی از عهده همه کارها برآیند.

در نظر نگرفتن توانائی افراد

- اگر می خواهیم کارها به نحو مطلوب پیش بروند باید آن را به افراد شایسته بسپاریم. افراد سیاسی تشکیلاتی توانائی ها و خصوصیتی دارند که در همه دیده نمیشود ولی آنها هم برای همه مسئولیت ها مناسب نیستند.

بیژن: به ندرت میتوان به توانائی افراد بر اساس ادعا پی برد. بهترین قضاوت در این مورد در میدان عمل است. فردی که از عهده کاری به خوبی بر می آید احتمال اینکه از عهده کاری مشابه آن برآید وجود دارد.

شهلا: یکبار دوستی با تجربه در اداره مسائل شهری، در تشکل ما مسئول شاخه کشوری شد ولی او در مسئولیت جدید نیز هنوز به کارهای سابق یعنی فعالیت های شهری می پرداخت به نحوی که کارهای شاخه کشوری روی زمین مانده بود.

بیژن: امروز اگر عده زیادی نام خود را در زیر این یا آن بیانیه و فراخوان می گذارند، بدان معنا نیست که برای تحقق آن، خود نیز مسئولیت

و وظیفه ای را بر عهده می‌گیرند. به جز عده‌ای اندک، بخش بزرگی از آنان، در زمینه ایجاد تشکل و سازماندهی و کارهای اجرایی، بیشتر از هر عرصه‌ای، پا پس می‌کشند (۳).

عدم استفاده درست از توانائی‌ها

- یکی از نقاط ضعف کار تشکیلاتی بخصوص ما ملیون اینست که چهارچوب های مناسب برای استفاده از توانائی افراد را نداریم. گاهی همه کارها را به عهده افراد با تجربه می‌گذاریم و از جوانترها که توان فعالیت بیشتری دارند، کمتر کمک می‌گیریم. وقتی مثلا مسئولیت های اجرایی را به گردن دوستان با تجربه ای می‌گذاریم که می‌دانیم پیشبرد آن برایشان مشکل است، نباید تعجب کنیم اگر پروژه های مهمی روی زمین بمانند و انجام نشوند.

شهلا: تعلیمات در مرحله بعد از ایجاد تشکیلات مطرح است. امروز چون تشکیلات مناسب را نداریم اگر نیروهای جوان را نیز جذب کنیم، نمیتوانیم تعلیمات لازم را به آنان بدهیم، توانائی های آنان را در عمل بسنجیم و در سطوح مناسب از آنان کمک و مسئولیت بخواهیم.

- افراد باسابقه که امکان فعالیت های اجرایی را ندارند میتوانند در کنگره، شورای عالی، کمیسیون های تهیه برنامه و آموزش کمک کنند. آنها میتوانند تجربیات خود را از طریق نوشتن کتاب، مقاله و خاطرات یا به راه انداختن پروژه های وسیعتر فرهنگی در اختیار نسل های بعد قرار دهند.

شهلا: جوانها همیشه موتور فعالیت سیاسی اند. کمک آنان در همه سطوح لازم و جلب آنان مهم است.

فراکسیون مخفی در تشکل

نیلوفر: چه مانعی دارد که چند نفر در یک تشکیلات با هم یک گروه درست کنند؟

شهلا: مانعی ندارد به شرط آنکه گروه و اعضا آن مخفی نباشند و سایر اعضا نیز از آن مطلع باشند.

بیژن: جبهه ملی ایران در خارج کشور تجربه تلخی از فراکسیون مخفی دارد. سال ها قبل از بهمن ۵۷ عده ای در این سازمان تشکیلی تحت عنوان جبهه ملی خاور میانه ایجاد کردند. مسئولین این سازمان در اروپا و آمریکا به سایر اعضا می گفتند ما بخش خاور میانه هستیم و پاسخگوی شما نیستیم. به اعضا و هواداران گروه خود هم می گفتند کار ما مخفی است و آنجا هم پاسخگو نبودند.

- آنها که بعضا از مسئولین جبهه ملی خارج کشور بودند بدون اطلاع و کنترل دیگران دست به اقداماتی تحت نام جبهه ملی می زدند. یک نفر از این گروه بعدها همین سیستم را در یک سازمان معتبر دیگر هم به کار گرفت و مدتی کار آن سازمان را هم مختل کرد. با این تجربیات من هم معتقدم که ایجاد فراکسیون مخفی در درون یک تشکل درست نیست.

شهلا: فعالیت یک فراکسیون همچنین نمیتواند جدا از تشکل یا مباین آن باشد. اقدامات هر فراکسیون لازم است با اطلاع کامل مسئولین و سایر اعضا تشکل باشد.

موانع تبادل اطلاعات

شهلا: ارتباط و تبادل خبر و نظر بطور مرتب میان اعضا یک تشکل ضروری است. اما بعضی برخوردها مانع ارتباط طبیعی و سالم میان اعضا و بخشهای مختلف تشکل است. چنانچه این برخوردها عمومی شوند دیر یا زود ارتباط اعضا باهم و با ارگان های تشکل ضعیف یا به کل قطع و کار تشکل متوقف میشود.

نیلوفر: منظورت چه برخورد هائی است؟

چه کسی تماس می گیرد؟

شهلا: برای مثال بعضی با تئوری های عجیب عدم ارتباط و تماس نگرفتن با دیگر اعضا و هواداران تشکل را برای خود توجیه می کنند. مثلاً بعضی تصور می کنند تلفن زدن به دیگران ارزش آنها را پائین می آورد و ارزش فردی که به او تلفن شده است را بالا میبرد. آنها برخوردی را که گاهی در ارتباطات بین المللی، میان روسای کشورها، یا در شرائط استثنائی دیگر پیش می آید، در روابط تشکیلاتی به کار میگیرند. روشن است اگر این فکر عمومیت یابد و هر عضو تشکل تماس گیری را منفی تلقی کند، ارتباط ها کاهش می یابند و فعالیت تشکیلات مختل می شود.

چه کسی بحث را شروع می کند؟

بیژن: این را من هم دیده ام. یکبار دوستی برای من از جلسه ای تعریف می کرد و می گفت برای اینکه شروع کننده بحث در مورد موضوع جلسه نباشد، چون دیگران هم بحث را شروع نکرده اند، ساعت ها با آنها بر سر مسائل خارج از موضوع صحبت کرده است. او می گفت: "همدیگر را دیدیم ولی طرف مقابل در رابطه با موضوع چیزی نگفت، من هم چیزی نگفتم و چند ساعت بعد از هم جدا شدیم".

نقش زمان

شهلا: ما در عصری زندگی می کنیم که زمان نقش تعیین کننده ای دارد. بی توجهی به این نکته میتواند عامل مهمی برای عدم موفقیت باشد. متأسفانه هنوز برخی از اقدامات ملیون نسبت به نتایج آن کند پیش می رود. برای مثال، تصحیح انشائی منشور ملیون اروپا که باید از دوستان برای تهیه آن کمال تشکر را داشت، مدت ۹ ماه طول کشید. این زمان بیش از حد طولانی بود.

بیژن: بعضی کارها اگر به موقع انجام نگیرد فرصت های مناسبی از دست می رود. فقط در زمینه سیاسی این طور نیست. برای هر کاری باید متوجه نقش و اهمیت زمان بود.

تدارک دموکراسی در فقدان مرکزیت

شهلا: در مورد تدارک دموکراسی صحبت کنیم. پیروزی دموکراسی بدون تدارک درست آن، برخورداری از آمادگی های لازم و بطور شانس بیعیب است. همیشه سود جویان و قدرت طلبانی هستند که سعی می کنند با استفاده از همه وسائل به قدرت برسند. این به ویژه در کشور ما صادق است.

بیژن: توجه به لزوم تدارک، یک فرد سیاسی تشکیلاتی را از دیگران متمایز می کند. معمولاً پیروزی مردم را در حرکت های اجتماعی می بینیم ولی توجهی به کار دراز مدت و مستمری که برای تدارک آن حرکت انجام گرفته نداریم.

شهلا: یعنی همه چیز باید از قبل تدارک دیده شده باشد؟

بیژن: همه چیز را نمیتوان پیش بینی کرد. اما اینکه دشمنان آزادی و دموکراسی به سادگی دست از امتیازات خود نمی کشند را میشود پیش بینی کرد. آزادی خواهان باید قدرت دفع آنان را داشته باشند. هرچه آمادگی ما بیشتر باشد امکانات ما در دفع خطر و بهره برداری از امکانات پیش بینی نشده نیز بیشتر است. چنانچه آمادگی های لازم را نداشته باشیم، اگر موفقیت های مرحله ای هم کسب کنیم، ممکن است در آخر باز هم شکست بخوریم.

شهلا: ما از دو مرحله صحبت می کنیم. مرحله اول مبارزه تا استقرار دموکراسی و مرحله دوم حراست و حفظ آن است. باید برای هر دو مرحله آماده باشیم.

بیژن: پردازیم به مرحله اول. بسیاری از افراد و حتی بعضی از فعالین سیاسی تصور می کنند مردم روزی خود به خود و بدون آمادگی قبلی به خیابان می آیند، دیکتاتوری را برکنار می کنند و همه چیز درست میشود.

نیلوفر: مگر اینطور نیست؟

بیژن: نه. این خوش باوری است. حتی به خیابان ریختن مردم هم بدون تدارک کافی بعید و فقط بطور استثنائی ممکن است. با وجود این فرض کنیم مردم یکباره به خیابان آمدند. بعدش چی؟ آنها پس از چند روز، خسته می شوند و به خانه هایشان بر می گردند.

شهلا: بنابراین اگر نیروئی متکی به مردم و آماده حضور نداشته باشد که حرکت ها را هماهنگ نموده، اقدامات دیکتاتوری و سایر مخالفین آزادی را خنثی کند و در آخر از دستاوردها نتیجه لازم را بگیرد، احتمال موفقیت کم است.

بیژن: درست است. مرحله دوم یعنی حفظ و حراست از دموکراسی نیز نیازمند تدارک است. تجربه اوکراین و کشور های دیگر نشان می دهد که حتی اگر دموکراسی موفق هم شود، نمیتوان به مردم گفت حالا دموکراسی داریم پس گرسنگی و احیانا هرج و مرج را به خاطر ما تحمل کنید. اگر پس از استقرار دموکراسی زندگی مردم به نحو قابل لمسی بهبود نیابد تبلیغات مخالفین دموکراسی شدت خواهد گرفت و دموکراسی مورد تهدید قرار می گیرد. پس برای بهبود وضع مردم هم باید آمادگی های لازم را داشت.

- ملیون و سایر دموکراسی خواهان لازم است برای دوران پس از استقرار دموکراسی نیز برنامه همه جانبه و آمادگی های لازم را داشته باشند. قسمتی از این آمادگی هم منوط به همکاری فعال جامعه و مردم است. تا وقتی فکر حاکمیت ملی به نحوی در جامعه ریشه ندوانده باشد که به پشتیبانی فعال و گسترده از دموکراسی خواهان بیانجامد، آینده دموکراسی نامعلوم است.

شهلا: پس پیام ملیون به مردم چه باید باشد؟

بیژن: پیام ملیون و سایر دموکراسی خواهان به مردم از هر قشر و طبقه ای اینست که در سایه آزادی و حاکمیت ملی میتوان به مراتب موثرتر برای حل مشکلات جامعه و بهبود وضع زندگی اقدام کرد. روند دست یافتن به دموکراسی هم با استقرار یک حکومت ملی تمام نمیشود و فقط با حراست فعال و مستمر شهروندان از حقوق خود پایدار می ماند. بنابراین بدون همکاری و پشتیبانی فعال و مستمر اکثریت هموطنان دسترسی به حاکمیت ملی و حفظ آن ممکن نیست. برای موثر کردن اقدامات این اکثریت محتاج تدارک و در مرحله بعد سازمان هستیم. اگر این فکر جای خود را باز کند بخش مهمی از کار انجام شده است

- عده ای از هموطنان در نقاط مختلف کشور، از تقریباً همه اقشار و گروه های اجتماعی مایلند در مبارزه برای آزادی سهیم باشند. آنها به درستی بر ضرورت کار مشترک تاکید دارند و از ملیون و سایر دموکراسی خواهان انتظار دارند در هماهنگ نمودن اقدامات کمک کنند.

بیژن: وقتی ملیون برنامه سیاسی خود را بر اساس نیازهای جامعه تهیه کنند، مردم را از برنامه و سیاست های خود مطلع سازند و به رابطه با مردم استمرار دهند، اقدامات لازم اولیه را انجام داده اند. احزاب در کشورهای دموکراتیک علاوه بر این امکان فعالیت آزاد دارند، آنها کنگره تشکیل می دهند، هیئت واحد رهبری انتخاب می کنند و در تعیین سیاست کشورشان شرکت می کنند. ما به علت فقدان آزادی و سرکوب دیکتاتوری نمیتوانیم این اقدامات را انجام دهیم. ولی اقدامات دیگری هستند که میتوانیم انجام دهیم تا توان نیروهای دموکراسی خواه را بالا ببریم.

شهلا: امروز که فعالیت در یک تشکیلات واحد و سراسری ممکن نیست.

بیژن: قبول دارم. فعالیت متشکل و سراسری، فعالیتی که از مرکزیت برخوردار باشد امروز ممکن نیست. اما فعالیت به صورت غیر متمرکز ممکن است. ما میتوانیم در دوران تدارک آمادگی های لازم را با شیوه های غیر متمرکز کسب کنیم.

شهلا: چگونه؟

بیژن: در انقلاب مشروطیت، مشروطه خواهان در انجمن ها یا کمیته ها با هم در ارتباط بودند. تعداد انجمن ها در زمان تصویب قانون اساسی فقط در تهران به ۱۴۴ می رسید. اعضا این انجمن ها با مردم در ارتباط و از پشتیبانی آنان برخوردار بودند. مردم در هم صدائی با مشروطه خواهان به میدان می آمدند. مثلا با تجمع خود در مقابل مجلس اجازه نمی دادند قوانین شرعی توسط روحانیون جای قوانین عرفی را بگیرد.

شهلا: این چه ارتباطی به امروز دارد؟

بیژن: امروز کار متمرکز ممکن نیست ولی کار غیر متمرکز (دسانترال) ممکن است. یعنی در هر محل (شهر، شهرستان، بخش، ده و غیره) یا در میان گروه های مختلف اجتماعی (زنان، جوانان، کارگران، دهقانان، معلمین، کارمندان، بازاریان و ...)، افراد با دوستان و آشنایان خود در ارتباطند. این ارتباط لازم است مرتب تر و با هدف تدارک دموکراسی باشد. همین. اینکه اسمش چه باشد، یا اصلا اسمی داشته باشد یا نه اصلا مهم نیست. من به آنها کانون اطلاق می کنم تا بتوانیم در موردشان صحبت کنیم. اما اسم آنها مهم نیست. محتوای آنها مهم است. کانون مرکب از افرادی است که همدیگر را می شناسند، به هم اعتماد دارند و مرتبا در ارتباط، بحث و تبادل نظر با یکدیگر هستند.

شهلا: مشروطه خواهان این وظیفه را برای خود گذاشته بودند که مانند آزادی خواهان انقلاب کبیر فرانسه، به خواندن مطالب روزنامه ها در مجامع و انجمن ها بپردازند. انجمن یا کانون های امروز چه کارهایی میتوانند بکنند؟

بیژن: کار کانون ها ایجاد آمادگی و ارتباط با مردم است. این ارتباط از طریق شرکت کنندگان در کانون صورت می گیرد. اما برای این کار لازم است خود شرکت کنندگان در کانون آگاهی های اولیه سیاسی را کسب کرده باشند.

- مثلا چی؟

بیژن: مثلاً آگاهی از تاریخچه مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران، نظریات مختلف سیاسی و بحث‌های روز. باید توجه داشت که این آگاهی‌ها به سادگی و یک شبه به دست نمی‌آیند و کسب آن محتاج زمان است. مطالعه اگر در جمع چند نفری همان دوستان و آشنایان همراه با بحث‌های لازمه صورت گیرد به مراتب مفیدتر است.

- بعد چی؟

بیژن: هر فردی از این جمع بطور طبیعی با افراد محیط تماس دارد و می‌تواند هر طور که صلاح می‌داند مسائل اجتماعی و آموخته‌های خود را در کنار بحث‌های دیگر به بحث آشنایان خود تبدیل کند.

- چه نوع افرادی بدین ترتیب جمع میشوند؟

بیژن: دیکتاتوری برای ادامه حیات خود به افراد بی‌فرهنگ، زورگو، فرصت‌طلب و خودخواه نیاز دارد. دموکراسی برعکس به افرادی با فرهنگ، آزادمنش، آگاه، درستکار، معتدل، مسئول و دلسوز به منافع ملت و آینده نیاز دارد. کانون‌ها چنین افرادی را جمع می‌کنند. کانون یک تدارک فرهنگی، سیاسی و همچنین تشکیلاتی برای دموکراسی است. هدف تقویت دموکراسی خواهی در جامعه است.

شهلا: روش ملیون بحث عمیق، مسئولانه و سازنده است نه تهییج سطحی و کوتاه مدت افراد. می‌خواهیم به دوست و آشنای خود بگوئیم دل ما از این شرائط به درد می‌آید و فکر می‌کنیم همه باید دنبال راهی باشند و هر کس به سهم خود کاری کند. کوشش برای طرح مسائل و تفکر مشترک برای پیدا کردن راه حل است.

بیژن: لازم است توجه کنیم که حتی همان هموطنی که امروز به ما زور می‌گوید اغلب خود نیز قربانی وضع موجود است. می‌خواهیم برای آشنایانمان در محیط خود روشن کنیم که در آزادی همه زندگی بهتری خواهیم داشت. می‌خواهیم بگوئیم خود ما مسئول وضع خودمان هستیم و فقط میتوانیم با تکیه بر نیروی خود آزادی را به دست آوریم. اگر

دیکتاتوری امروز حقوق بخش دیگری از جامعه را به کمک آنها زیر پا می گذارد مطمئن باشند فردا حقوق خودشان زیر پا گذاشته خواهد شد. اگر امروز مشترکا اقدام کنیم فردا او نیز تنها نیست.

- جلسات کانون مخفی است یا علنی؟

بیژن: دلیلی بر مخفی بودن وجود ندارد. دوستان و آشنایانی که بدون اهداف خشونت آمیز مطالعه و تبادل نظر می کنند چرا مخفی شوند؟

شهلا: این کجایش تشکیلات است وقتی با دوستان و آشنایانمان صحبت و بحث می کنیم؟

بیژن: تشکیلات به معنی ارتباط، تبادل اطلاعات برای رسیدن به هدف معین است. وقتی کانون های تدارک دموکراسی میان خود و با مردم ارتباط مستمر و تبادل اطلاعات داشته باشند این نوعی تشکیلات است. در زمان لازم آنها همدیگر را می شناسند، همگی در مسیر اخبار و اطلاعات هستند، قدرت برخورد سیاسی دارند، مشکلات و مسائل محیط را می شناسند و قادر به اقدام جمعی هستند.

- فرض کنیم کانون های تدارک دموکراسی هم تشکیل شدند. آنها چه کمکی میتوانند به دموکراسی بکنند؟

بیژن: کانون ها با ادامه کار خود به مرور تعداد علاقمندان به افکار ملیون، دموکراسی خواهی و تفکر در مورد مسائل اجتماعی را بیشتر می کنند. این خود قدمی برای ارتقا سیاسی جمع است که خواه نا خواه تاثیر خواهد داشت. تا زمانی که امکان فعالیت آزاد، متشکل و سراسری نیست، کانون ها به آماده کردن محیط و رشد خود ادامه می دهند. وقتی امکان فعالیت آزاد پیدا شد، کانون ها پایه های تشکل سراسری ملیون در محل فعالیت خود، ستون هائی برای ایجاد آلترناتیو دموکراتیک و تضمینی برای حفظ آن میباشند. با وجود تعداد کافی از آنها میتوانیم از پشتیبانی مردم برای استقرار حاکمیت ملی و حراست از آن مطمئن باشیم.

شهلا: اگر افرادی خواستند در سطح عالی تری فعالیت کنند چه می توانند بکنند؟

بیژن: یک کار مهم و عالی تر فعالیت مستمر برای بهبود زندگی گروه های اجتماعی است. هدف بهره برداری سیاسی یا ایدئولوژیک با پوشش طرفداری از منافع مردم و گروه های اجتماعی نیست. این کار را بعضی احزاب ایدئولوژیک در کشور ما رسم کردند و با آن به جنبش های صنفی سندیکائی صدمه زیادی زدند. برای آنها منافع ایدئولوژیک در مرکز بود، حال آنکه برای یک دموکرات، انسان و سعادت او در مرکز است. منظور پشتیبانی از حقوق انسانی و صنفی، سندیکائی این گروه هاست. تشکل های صنفی سندیکائی یکی از پایه های دموکراسی آینده اند.

- این افراد با مردم محل یا گروه اجتماعی در ارتباطند و مشکلات مردم یا آن گروه خاص را می شناسند. آگاهی از وضع، قدم اول کوشش برای بهبود وضع آنها است. زمانی که مردم یا آن گروه اجتماعی برای بهبود وضع خود مبارزه می کنند پشتیبانی از حقوق آنان وظیفه همه آزادی خواهان است.

بیژن: خواست های مردم قبل از بهمن ۵۷ "استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی" بوده است که روحانیون قدرت طلب آن را به "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" تبدیل کردند. اخیرا یک سخنرانی از رئیس سندیکای واحد اتوبوسرانی تهران منصور اسانلو شنیدم که خواست های مردم را تکرار میکرد. علت اینکه اسانلو را در زندان نگاه داشته اند اینست که تکرار این خواست ها برایشان خوش آیند نیست.

شهلا: فکر میکنی نکاتی را که گفتی روشن است و همه میتوانند آن را درست پیاده کنند؟

بیژن: ارتباط مستمر با دوستان و آشنایان یا ارتباط با دیگران در محیط کار و زندگی نکته جدیدی نیست. جدید اینست که کارها همراه با آموزش لازم سیاسی، مستمر و هدفمند صورت گیرند.

شهلا: فکر میکنی این فکر به همه می رسد؟

بیژن: نه فکر نمی کنم. امید من به افراد معدودی است که دنبال راهیابی هستند و خودشان هم به حل این مسائل می اندیشند.

شهلا: ارتباط با مردم را میشود از طریق رادیو یا تلویزیون هم برقرار کرد.

بیژن: فرستنده رادیویی یا تلویزیونی هم وسیله ارتباط و البته مثبت است. اما جای مطالعه درست، بحث جمعی و ارتباط و تبادل نظر مستقیم و مرتب را نمی گیرد. ارتباطی که به عهده افراد کانون ها است. در کشورهای دموکراتیک هم با وجود اینکه احزاب امکانات تبلیغاتی دارند، ولی دائما کوشش می کنند با جلسات سخنرانی و بحث با مردم در محل ارتباط برقرار کنند.

شهلا: وقتی صحبت از مطالعه می کنی منظورت چیست؟ چه چیز را مطالعه کنند؟

بیژن: کانون میتواند در کنار صحبت در مورد مسائل روز، موضوعات مختلفی را در دستور بحث و مطالعه قرار دهد. برنامه مطالعاتی کانون ها میتواند همان نکاتی باشد که قبلا برای تعلیم افراد تشکل پیشنهاد دادم (صفحه ۵۴).

شهلا: کانون چند وقت یکبار جلسه می گذارد؟

بیژن: بهتر است از ماهی یکبار بیشتر باشد ولی این را باید خود دوستان و آشنایان تعیین کنند.

شهلا: تا چه مدت لازم است اینطور آمادگی های خود را افزایش دهیم؟

بیژن: به این شکل تا وقتی که به آزادی دست یابیم. با مرکزیت و به اشکال مناسب دیگر برای همیشه.

شهلا: وضع کشور و مردم امروز خراب است. تو برای بعد ها راه حل می دهی.

بیژن: فعالیت درازمدت و دائمی اگر با هدف و در چهارچوب برنامه و استراتژی صورت گیرد، برخلاف آنچه که ممکن است تصور شود، هم در کار امروز تاثیر زیادی دارد و هم تدارک خوبی برای زمان های پر حادثه و بحرانی است. به این ترتیب ملت صاحب قدرت میشود. اگر آماده باشیم از فرصت های استثنائی و اتفاقی هم میتوانیم بهتر به نفع دموکراسی بهره گیریم. یک چیز را آموخته ایم و آن اینکه اگر نیروئی نباشیم به اهدافمان نمی رسیم. نتیجه فقدان چنین آمادگی هائی را برای مثال در ۲۸ مرداد و بهمن ۵۷ دیدیم.

شهلا: ما امروز نتایج کارهائی را می بینیم که سال ها قبل شروع شده اند. ممکن است سال ها بعد نتایج کار های امروز ما مشهود شود. فعالیت برای ایجاد تشکل کار آمد به تداوم در کار و قبول این نکته نیاز دارد که نتایج کار امروز ما سال ها بعد نتیجه دهد.

نکات دیگر

فعالیت در خارج کشور

شهلا: به نظر تو اصلا میشود در خارج کشور کار سیاسی کرد؟ این سوالی است که در دیکتاتوری گذشته هم اغلب طرح بود.

- همیشه عده ای در این مورد شک دارند.

بیژن: اپوزیسیون دموکرات خارج کشور اگر درست عمل کند، میتواند بخصوص در دوران حاکمیت دیکتاتوری کمک مهمی به مبارزات داخل باشد. اگر ما در خارج موثر و مستمر تر به افشا تجاوزات به حقوق مردم و مبارزین سیاسی در کشور بپردازیم، میان هموطنان خود و جهانیان حساسیت لازم را نسبت به وضع مبارزین داخل ایجاد می کنیم. موفقیت

در دفاع از گنجی و قبل از او سرکوهی نشان داد که اقدامات خارج کشور نتیجه دارد و بدین جهت یک وظیفه برای فعالین خارج است.

شهلا: نقش دیگر خارج کشور ابراز مسائل و نکاتی است که صحبت از آنها در داخل بی خطر نیست.

بیژن: فعالین خارج کشور میتوانند علاوه بر این در زمینه فکری و تقویت فرهنگ سیاسی و برنامه ریزی هم کمک کنند. مثلاً میتوانند به ترجمه یا تهیه متون سیاسی، فلسفی، فرهنگی و علمی بپردازند. آنها همچنین می توانند با طرح نظرات و استدلالات اپوزیسیون دموکرات به غنای جنبش دموکراسی خواهی کمکی کنند، یا به متشکل نمودن خود پرداخته مدل هائی برای همکاری به آزمایش بگذارند.

شهلا: طرفداران ملیون در خارج کشور چه میتوانند بکنند؟

بیژن: در بعضی شهر های اروپا و آمریکا که ملیون فعالیت دارند، ارتباط با آنان مشکل نیست. توصیه من به سایر علاقمندان اینست که در محل اقامت خود کانون هائی مشابه کانون هائی که در قبل پیشنهاد کردم تشکیل دهند و آنوقت از طریق این کانون ها به فعالیت و تماس با ملیون بپردازند.

امکانات و مشکلات فعالیت در خارج کشور

شهلا: متأسفانه بعضی فعالین سیاسی که در محیط های دانشجویی خارج کشور رشد کرده اند به مسائل برخوردی مانند گذشته دارند.

- منظورت چه برخوردی است؟

بیژن: در دیکتاتوری گذشته مبارزه خارج کشور عمدتاً توسط دانشجویان صورت می گرفت. چون راه های تاثیر گذاری کاملاً محدود بود، فعالین سیاسی لازم نمی دیدند در کنار انتقاد از وضع موجود، پیشنهادات مثبت و

سازنده ای برای بهبود وضع ارائه دهند. متأسفانه بعضی هنوز این حالت را حفظ کرده اند و از فعالیت سیاسی بیشتر مخالفت، اعتراضات بدون ارائه راه حل و کوتاه مدت را درک می کنند. حال آنکه نیاز امروز ما بیشتر به اقدامات مثبت، دراز مدت و مستمر است.

- در دیکتاتوری گذشته بخش مهمی از انرژی ما صرف اثبات وجود دیکتاتوری و عدم رعایت حقوق بشر میشد، اما امروز بخصوص در دموکراسی های غرب آگاهی و حساسیت نسبت به دیکتاتوری کنونی وجود دارد. پیشرفت قابل ملاحظه و سائل ارتباطی هم امکان ارتباط بین فعالین اپوزیسیون داخل و خارج کشور را بیشتر کرده است.

شهلا: خارج کشور نتوانسته از امکانات به حد کافی استفاده کند، تشکل های مناسب ایجاد کند و تعلیم سیاسی جوانان را پیش ببرد.

بیژن: تعداد علاقمندان بالقوه هم نقش دارد. در گذشته فعالیت گروه های سیاسی و کنفدراسیون معمولاً در آن شهرهای اروپا و آمریکا مرکزیت داشت که دانشجویان ایرانی بیشتری در آنجا به تحصیل اشتغال داشتند. بعد از بهمن ۵۷ نیز که عده زیادی مجبور به ترک وطن شدند، تا مدت ها فعالیت در اروپا و آمریکا گسترده بود. اما از زمانی که امکان بازگشت به داخل کشور بیشتر شد - و خوب است که اینطور شد، چون به واقعیات جامعه نزدیک تر می شویم - امکان برگزاری حرکت های اعتراضی وسیع کمتر شده است.

- یک مشکل هم رشد فرهنگ سیاسی هموطنان مقیم خارج پس از بهمن ۵۷ است. مدت ها عده نسبتاً زیادی در جلسات ما شرکت می کردند ولی تعداد آنهایی که نظر می دادند یا انتقادی داشتند، معدود بود.

شهلا: انصافاً باید این را هم گفت که بحث های طولانی، کم محتوا و خسته کننده هم زیاد است.

- یک علت میتواند فقدان اتحادها، تشکل ها و احزاب سیاسی مسلط که همیشه مسائل روز را طرح کنند باشد. در خارج به تعداد فعالین و شاید

بیشتر از آن نظریه و تئوری در مورد راه حل ها، هدف و راه درست مبارزه وجود دارد. پراکنده فکری معمول و بازده کار ها کم است.

بیژن: ایجاد تشکل واحد ملیون با برنامه سیاسی روشن بخصوص در زمینه اتحاد با سایر دموکرات ها میتواند کمک موثری باشد که از این وضع بیرون آئیم. اتحاد دموکرات ها و فعالیت مشترک، محیطی فعال ایجاد کرده، راندمان کار را بهتر و دلسردی ها را کاهش می دهد.

نیلوفر: منظور از سایر دموکرات ها چه گروه هائی است؟

بیژن: چپ دموکرات و روشنفکران مذهبی مدافع دموکراسی و جدائی دین از حکومت.

شهلا: گروه هائی از اصلاح طلبان هم نمی دانند از حاکمیت مردم یا از بقای جمهوری اسلامی دفاع کنند.

بیژن: بعضی در خارج کار مهم را این می دانند که میان سیاستمداران کشورهای غربی افرادی مدافع منافع مردم ایران پیدا کنند.

شهلا: این کار زمانی بهترین نتیجه را میدهد که تشکل سیاسی واحد ملیون یا جبهه دموکراسی خواهی بتوانند از این پشتیبانی استفاده کنند.

بیژن: بعضی دوستان دیگر از فعالیت سیاسی در گروه های ایرانی دلسرد شده اند. آنها به میان احزاب اروپائی رفته و دیده اند آنجا کارها خوب پیش می رود و می خواهند در این احزاب فعالیت کنند.

شهلا: ممکن است این دوستان در آنجا چیزهائی بیاموزند که به درد جنبش دموکراتیک ایران هم بخورد. بخصوص وقتی جنبشی داشته باشیم کار آنها میتواند مفید باشد. اما این دوستان مرا یاد لطیفه ای می اندازند که فکر می کنم از عبید زاکانی باشد. فردی شب هنگام زیر نور چراغی در جستجو بود. عابری پرسید "چه میکنی؟"، گفت "انگشترم را می جویم". پرسید "کجا آن را گم کرده ای؟". جواب داد: "در خانه ام". پرسید: "پس چرا اینجا می جوئی؟". جواب داد "در خانه چراغی نیست، ولی اینجا روشن است".

آیا ملیون پس از غلبه بر دیکتاتوری پراکنده میشوند؟

- یک مساله دیگر هم که بد نیست صحبت کنیم اینست که پس از غلبه بر دیکتاتوری و استقرار دموکراسی، انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان سرنوشت ملیون یا جبهه ملی چه میشود. بعضی می گویند ملیون دیگر کار خود را انجام داده و احزاب و گروه های درون آن از هم جدا میشوند.

شهلا: آیا این درست است که درست زمانی که بیش از همیشه به همکاری و اتحاد ملیون و حتی سایر دموکراسی خواهان نیاز داریم آنها پراکنده شوند؟

بیژن: بنظر من درست نیست. میدانیم که استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی یک عمل کوتاه مدت نیست. یک پروسه است و برای مدت طولانی به کار سخت، مداوم و متمرکز با حد اکثر توان نیاز دارد. نقش ملیون و جبهه دموکراسی خواهی با استقرار دموکراسی پایان نمی یابد. تدوام دموکراسی و مبارزه برای عدالت اجتماعی نیازمند فعالیت متحد ملیون و دموکراسی خواهان است.

- اگر قرار باشد بخش های مختلف پراکنده شوند، حتی قبل از پیروزی همراهان خود را در نقش رقیب آینده می بینند و احتمال دارد اصلا قبل از اینکه به هدف برسیم تشتت و پراکندگی نیروی ما را تقلیل دهد. وقتی جمعی باهم یک طناب را میکشند اگر چند نفر از آنها طناب را رها کنند، گروه مقابل پیروز می شود.

بیژن: مسلما نمیشود نیروئی را به زور در اتحادی نگاه داشت. اما ادامه همکاری پس از استقرار دموکراسی نیز ضروری است. آنها میتوانند با یکدیگر در مواردی نیز اختلاف نظر داشته باشند ولی لازم است منافع دموکراسی را در صدر برنامه های خود قرار دهند و از هر اقدامی که به ضعف ملیون و جبهه دموکراسی خواهی می انجامد خود داری کنند.

ایده آل اینست که احزاب و گروه های تشکیل دهند ملیون اگر هم بر سر مسائلی با هم اختلاف دارند برای حفظ دموکراسی متحد عمل کنند.

رابطه ملیون و جبهه دموکراسی خواهی

بیژن: ملیون و سایر معتقدان واقعی به دموکراسی که جدا از ملیون فعالیت دارند، میتوانند در جبهه دموکراسی خواهی همکاری کنند. ملیون خود را یکی از ستون های اصلی جبهه دموکراسی خواهی می دانند. کوشش های مختلفی برای همکاری ملیون و سایر دموکرات ها انجام گرفته که موفق نبوده است. شاید هرچه پایه ریزی تشکل و اتحاد ملیون پیش برود، امکان اتحاد در جبهه دموکراسی خواهی نیز بیشتر شود.

بحث پایان یافته به نظر می رسید. شهلا هنوز سوالاتی آماده داشت که بحث را خلاق تر کند. دوستان را به محل اقامتشان رساندم. احساس خوبی داشتم...

مآخذ

- (۱) مبارزه موثر برای دموکراسی، دکتر همایون مهمنش، آبان ۱۳۸۳
<http://www.melliun.org/ketab/mobmoas.htm>
- (۲) دعوت از فعالین سیاسی و مدافعان حقوق بشر جهت تشکیل کنگره ملی گذار مسالمت آمیز «پیش نویس طرح مقدماتی» کنگره ملی و دموکراسی خواهی، عباس امیر انتظام، اردیبهشت ۱۳۸۴
<http://www.melliun.org/nehzatmel/nm05/12/18amirent.htm>
- (۳) فعالیت سیاسی در خارج از کشور، نقی حمیدیان / بخش سوم، خرداد ۱۳۸۴
<http://politic.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/1928>
- (۴) <http://rozane1.blogfa.com> / محمد مسعود سلامتی
- (۵) Klaus Olfert, Pitter A. Steinbuch, Organisation, Friedrich Kiehl Verlag GmbH, Ludwigshafen (Rhein) 1997, 13. Auflage
- (۶) Volker Teich, Allgemeine Grundlagen der Organisation, Copyright by ADV Verlag, München, 1977
- (۷) Georg Schreögg, Organisation, Gabler , 4. Auflage, 2003 Verlag,
- (۸) Tom DeMarco, The Deadline: A Novel about Project Management, 1997, Dorset House Publishing Co. Inc.
- (۹) K. W. Deutsch, Politische Kybernetik, Modelle und perspektiven, Verlag Rombach Freiburg im Breisgau, 1966
- (۱۰) نقل قول شفاهی از علی شاکری (زند)
- (۱۱) پوزیسیون، اپوزیسیون و ایران امروز، خسرو سیف
<http://www.melliun.org/didgah/d05/12/21seif.htm>
- (۱۲) در حاشیه انتشار منشور ملیون ایران، دکتر همایون مهمنش
<http://www.melliun.org/ahdaf/mehmanesh.htm>
- (۱۳) نشریه انترنتی نامه، مرتضی کاظمیان شماره ۴۰ نیمه مرداد ۸۴
- (۱۴) نقل قول شفاهی از ایرج پزشک زاد
- (۱۵) مصدق، جبهه ملی ایران و ایران!، دکتر علی راسخ افشار،
<http://www.melliun.org/didgah/d05/12/23rasekh.htm>
- (۱۶) Karl R. Popper, Ausgangspunkte, Hoffmann und Campe, 1979